

## درفش قهرمانان در شاهنامه و متون پهلوانی

رضا غفوری\* 

عضو هیأت علمی (دانشیار) گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر، رفسنجان، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۷/۲۶

تاریخ تأیید مقاله: ۱۴۰۴/۸/۳۰

### چکیده

درفش در آیین فرهنگ کهن ایران زمین، همواره منزلتی والا داشته و چون نگینی در میدان‌های نبرد، در جشن‌ها و آیین‌های ملی، پرفروغ برافراشته می‌شده است. در متون حماسی ایران، درفش نه تنها نمادی از سپاه یا دودمانی خاص، بلکه حامل معانی والای غرور و پیوستگی ملی است و فراتر از یک علامت نظامی، بازتاب‌دهنده هویت، آرمان‌ها و ارزش‌های قهرمانان و پهلوانان است. آغاز پیدایش درفش در ایران به گذشته‌های دور و دست کم به عصر اوستایی بازمی‌گردد. در شاهنامه و دیگر منظومه‌های پهلوانی، اشاره‌های متعدّد به درفش قهرمانان و گونه‌گونی نگاره‌ها، رنگ‌ها و ماهچه‌های آن‌ها شده است به ویژه، اغلب پهلوانان درفشی مخصوص به خویش داشته‌اند که هر یک به رنگ و نگاره‌ای خاص مزین بوده است. در این مقاله نخست به بررسی تحلیلی درفش‌های قهرمانان در شاهنامه و متون پهلوانی می‌پردازیم و درباره برخی نمادها و رنگ‌های آن بحث می‌کنیم. سپس نکاتی چند پیرامون درفش هر یک از پهلوانان یادآور می‌شویم.

**واژه‌های کلیدی:** درفش، نگاره درفش، شاهنامه، متون پهلوانی.

## ۱. مقدمه

تمدن‌های کهن در سیر تاریخی خود درفش‌هایی با نگاره‌ها و تصویرهای گوناگون داشته‌اند که هر یک رویکردهای دینی، اجتماعی و سیاسی آن‌ها را در هر دوره تاریخی نشان می‌دهد. آغاز پیدایش درفش در کشور ایران به گذشته‌های دور می‌رسد هرچند که نمی‌توان تاریخی دقیق برای آن مشخص کرد. به نظر یکی از پژوهشگران کاربرد درفش به عنوان نشان نظامی احتمالاً به دوره هند و اروپایی می‌رسد (نک. کریستنسن، ۱۳۸۷: ۶۶). درفش در فارسی میانه *drafs*، در اوستا و فارسی باستان *drafsa* (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۱۲۹۰/۲)، در فرهنگ‌های لغت به معنای «پرچم، رایت، علم و بیرق» و «سربندی بر کلاه‌خود» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل درفش). به گزارش فرهنگ ولف این واژه در معنای نخستین چند صد بار و در معنی دوم سه بار در شاه‌نامه به کار رفته است (نک. خالقی مطلق، ۱۳۹۸: ۲۵۳).

واژه درفش در بخش‌های مختلف اوستا چندین بار آمده است. مثلاً در وندیداد از سرزمین بلخ با ترکیب وصفی «زیبای افراشته‌درفش» یاد می‌شود (اوستا، ۱۳۸۴: ۶۶۰/۲). در یسنای دهم، بند ۱۴ ترکیب «گاودرفش» آمده است: «نباید از برای من آنانی که از آن هوم نوشیدند به دلخواه خود مانند گاودرفش در جنبش باشند...» (یسنه، ۱۳۸۰: ۱۷۵). پژوهشگران درباره ترکیب گاودرفش *gaoš-drafsa* نظریات متعددی داده‌اند (اکبری مفاخر، ۱۴۰۴: ۴-۵) از جمله بارتولومه این ترکیب را با درفش کاویانی مرتبط و آن را به مفهوم «درفش چرم گاو» می‌دانست که احتمالاً این درفش دارای تصویر یا سر گاو بوده است (Bartholomae, 1904: 772). برخی پژوهشگران در تأیید این نظر نوشته‌اند که با توجه به اهمیت گاو، نخست در نام‌های نیاکان فریدون؛ دوم بزرگ‌شدن او با شیر گاو «برمایه» یا «برمایون»؛ سوم ساخته‌شدن گرز فریدون به شکل سر گاو و چهارم کشته‌شدن ضحاک به دست فریدون برای انتقام گاو برمایه، چندان نامحتمل نیست که برای درفش کاویانی که به فرمان فریدون درفش ایران شد تصویر گاو یا سر آن را تصور کرده باشند (نک: خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۱۶۳-۱۶۴؛ شهردان، ۱۳۵۴: ۲۷۰). با وجود این اخیراً یکی از پژوهشگران واژه «گاو» را در ترکیب «گاودرفش» به معنای «بزرگ» دانسته؛ چنان‌که بزرگ‌ترین ویژگی درفش کاویان نیز داشتن صفت بزرگی است (نک. اکبری مفاخر، ۱۴۰۴: ۱۴).

در یادگار زیربان دو بار از درفشی به نام «درفش پیروزان» یاد می‌شود. به نظر یکی از شاه‌نامه‌شناسان آمدن صفت «پیروزان» برای این درفش نشان فال نیک‌زدن برای پیروزی در جنگ‌ها بوده است (نک. خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۲۰۲)، اما به نظر یکی از پژوهشگران، درفش پیروزان در این‌جا به معنای «درفش بنفش» و مقصود از آن درفش کاویان است (نک. اکبری مفاخر، ۱۴۰۲: ۲۹).

## ۲. درفش‌های پهلوانان در شاه‌نامه و متون پهلوانی

در شاه‌نامه و متون پهلوانی بارها به درفش‌ها و انواع نگاره‌ها، رنگ‌ها و ماهچه‌هایشان اشاره شده است. این

نگاره‌ها اغلب جانوران و به ندرت عناصر طبیعی هستند. در متون یادشده دلیل گزینش این نگاره‌ها بر درفش پهلوانان نیامده،<sup>(۱)</sup> اما مسعودی درباره نگاره‌های درفش‌های ملوک بابل مطالبی آورده است که شاید با نقوش درفش‌های ایرانیان مرتبط باشد: «[ملوک بابل] سازمان جنگ را به صورت قلب و میمنه و میسر و جناح‌ها مرتب کردند و آن را نمونه اعضای پیکر انسان نهادند و برای هر قسمت یک طبقه از مردم را معین کردند که از دیگران ممتاز باشند. درفش‌های قلب را به شکل فیل و اژدها و حیوانات تنومند کردند و درفش‌های میمنه و میسر را به ترتیب بزرگی و اختلاف درندگان به صورت آن کردند و صورت درندگان کم‌جثه‌تر چون یوزپلنگ و گرگ را بر جناح‌ها نهادند و درفش دسته‌های کمین را به صورت مار و عقرب و حشرات مخفی زمین کردند و هرکدام را به رنگ سیاه یا رنگی از رنگ‌های ششگانه که سیاه و سفید و زرد و سرخ و سبز و آسمانی است نهادند» (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۱۳). مسعودی در این متن آرایش سپاه را به یک نظم قابل فهم و قابل پیش‌بینی از طریق نمادگرایی حیوانات و بدن انسان تبدیل کرده است. از گزارش او چنین دریافت می‌شود که در بابل کاربرد پیکره جانوران بر روی درفش‌های نظامی، با وضع قرارگرفتن یگان‌ها در آرایش رزمی و تاکتیکی آن‌ها ارتباط داشته است (نک. بخورتاش، ۱۳۸۷: ۱۵۵). پس به نظر می‌رسد که پهلوانان و سپاهیان این سرزمین در انتخاب درفش خود اختیاری نداشته‌اند، بل که پادشاه بوده که درفشی خاص با توجه به مقام هر پهلوان به او می‌داده است. ظاهراً این نکته درباره پهلوانان ایرانی به جز گرشاسپ که به آن اشاره خواهیم کرد صدق نمی‌کند و به احتمال بسیار آن‌ها در گزینش درفش خود کاملاً مختار بوده‌اند.

## ۱.۲. درفش کاویان

درفش کاویان مهم‌ترین و شاخص‌ترین درفش ایرانیان در دوران اشکانیان و ساسانیان است. در شاهنامه نخستین شاهان پیشدادی فاقد درفش هستند و از دوره پادشاهی ضحاک است که به درفش اشاره می‌شود. آن هم نه درفش ضحاک بل که درفش فریدون. به روایت فردوسی کاوه آهنگر هنگام خروج از بارگاه ضحاک، چرمی را که هنگام آهنگری بر زانو می‌انداخت به نشان قیام بر ضد ستم ضحاک بر سر نیزه کرد و به همراه مردم به سوی فریدون رفت. فریدون این چرم را با زر و دیبا آراست و آن را درفش کاویان نامید. پس از فریدون هر کس به پادشاهی ایران رسید گوهری به آن درفش افزود تا آن‌جا که در شب تیره از فراوانی گوهر همچون خورشید می‌تابید (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۶۹-۷۰). در متون دوره اسلامی بارها به این درفش اشاره شده است (نک. خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۱۶۲؛ صدیقیان، ۱۳۸۶: ۱۷۹-۱۸۳).

در شاهنامه درفش کاویان دارای دو دسته صفات است: یکی تابان، درفشان، فروزان و دل‌انگیز که به درخشندگی و زیبایی آن توجه دارد و دیگر همایون و خجسته که نشان تقدیس آن در میان ایرانیان است (نک. خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۲۰۲-۲۰۳). در طومارهای نقالی نیز بارها به تقدس درفش کاویانی اشاره شده

است. بر پایه روایتی طلسمات، آیات و اسماء‌الله بر روی این چرم نوشته بودند (نک. شاهنامه نقّالان، ۱۳۹۶: ۱۹۶). در روایتی آمده که از عالم غیب به کاوه فرمان دادند پیش‌بند خود را به نیزه بیاویزد، زیرا این درفش، درفشی آسمانی و غیبی خواهد بود (نک. من و رستم و گرز و افراسیاب، ۱۳۸۷: ۲۲). بر بنیاد روایتی سیمرغ حکیم پیش‌بند کاوه را گرفت و در سوراخ‌های آن که بر اثر آتش پدید آمده بود اسم اعظم خواند (نک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۲۰۴؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۳۱؛ شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰۰: ۱۲۰). بر پایه روایتی دیگر چرم این درفش را یوشع بن نون (یکی از اولیاءالله) به کاوه داد و از او خواست این چرم را به فریدون برساند و قیام را شروع کند (شاهنامه نقّالان، ۱۳۹۶: ۱۸۹). دلیل این که فریدون درفش خود را از پیش‌بند کاوه آهنگر می‌سازد علاوه بر این که او را آغازگر قیام علیه ضحاک می‌داند و احترام او را نگه می‌دارد محتملاً به دلیل اهمیت نقش آهنگران در اساطیر هندواروپایی است که سازنده زین‌افزارهای قهرمانان هستند (نک: سرکارتی، ۱۳۸۵: ۳۸۵-۳۹۰). اگرچه بنا بر شاهنامه فریدون ساختن گرز خود را نه به کاوه بل که به دیگر آهنگران می‌سپارد، اما ظاهراً گرفتن پیش‌بند کاوه و ساختن درفش شاهی از آن، صورت دیگری از این اسطوره است.

در شاهنامه از درفش کاویان با عنوان درفش شاهی، درفش فریدون و درفش جمشیدی (نک. خالقی‌مطلق، ۱۳۸۶: ۹۶) و در طومارهای نقّالی با عنوان علم کیانی (نک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۳۴۳) نیز یاد می‌شود. تنها شاه و سالار لشکر حق بردن درفش کاویان را داشتند، اما گاهی خلاف آن نیز دیده می‌شود. برای مثال در داستان رستم و سهراب با وجود حضور کاووس در میدان جنگ، این درفش در پیش رستم برافراشته شده است: (۲)

یکی تخت پرمایه اندر میان      زده پیش او اختر کاویان  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۶۰/۲)

درفش کاویان را هنگام حرکت، در جلو یا در میان سپاه می‌بردند ولی هنگام جنگ در میانه سپاه و یا در میانه اردوگاه جای می‌دادند تا به دست دشمن نیفتد. در هنگام نبرد، ایرانیان چشمی به آن درفش داشتند و اگر آن را نمی‌دیدند به گمان این که در دست دشمن افتاده است روحیه خود را می‌باختند<sup>(۳)</sup> (خالقی‌مطلق، ۱۳۸۸: ۱۶۳). در شاهنامه از زبان هومان چنین آمده است:

چنین گفت هومان که آن اختر است      که نیروی ایران بدان اندر است  
درفش بنفش ار به چنگ آوریم      جهان پیش کاوس تنگ آوریم  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸۶/۳)

ثعالبی درباره اهمیت درفش کاویان می‌نویسد: «در زمان سلطنت فریدون و جانشینانش، درفش [کاویان] نسبت به سلاطین نشان فتح و ظفر و نسبت به سپاهیان رایتی فرخنده‌آیت بود» (ثعالبی، ۱۳۲۸:

۱۷). در روایتی نقالی نیز آمده: «این درفش بالای ازابه مخصوص قرار داشت و چنان با شکوه بود که زهره بیننده را صلابت آن پرچم آب می‌کرد» (طومارشاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۷۰). از نظر یکی از پژوهشگران این درفش هم نماد دربار بود (جواهرات) و هم مواد تشکیل دهنده آن (چرم که جواهرات در آن قرار دارد) نمادی از شورش مردم علیه دربار (دیویس، ۱۳۹۶: ۸۷). یکی دیگر از پژوهشگران نیز درفش کاویان را چون توتمی مقدّس دانسته است که سرنوشت جنگ‌ها در گروی افراختگی یا سرنگونی آن بود (رضایی دشت‌ارژنه، ۱۳۹۲: ۱۹)

اهمیت و تقدّس درفش کاویان چنان بود که پیش از حرکت پادشاه، پنج موبد این درفش را به اهتزاز درمی‌آوردند:

همان پنج موبد از ایرانیان      برافراختند اختر کاویان  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۲۴۳)

همچنین به روایت طبری هنگامی که وهرز (فرمانده ایرانی) می‌خواست وارد شهر صنعا شود برای این که درفش خود را زیر دروازه کوتاه شهر خم نکند دستور داد دروازه را خراب کنند تا او بتواند با درفش افراشته وارد شهر شود<sup>(۴)</sup> (نک. طبری، ۱۳۷۵: ۲/۶۹۲).

مورّخان اسلامی جنس درفش کاویان را از پوست شیر (نک. طبری، ۱۳۷۵: ۱/۱۳۸؛ مقدسی، ۱۳۸۶: ۱/۵۰۲؛ خوارزمی، ۱۳۶۲: ۱۱۱؛ ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳۸)، پلنگ (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱/۶۶۶)، خرس (نک. خوارزمی، ۱۳۶۲: ۱۱۱؛ ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳۸)، بزغاله (نک. مقدسی، ۱۳۸۶: ۱/۵۰۲) و دستار (نک. ترجمه تفسیر طبری، ۱۱۵۴/۵-۱۱۵۵) نوشته‌اند. در روایات متعدّد دسته آن را نیزه، عصا و چوب و ریشه‌های آن را به رنگ سرخ، زرد و بنفش و گاه کبود آمده است (نک. خالقی‌مطلق، ۱۳۸۸: ۱۶۲). در شاهنامه و متون تاریخی به ماهچه این درفش اشاره نشده است، ولی برپایه روایتی نقالی ماهچه آن اژدر بود<sup>(۵)</sup> (نک. شاهنامه‌نقلان، ۱۳۹۶: ۱۹۷) همچنین در منابع قدیم به نگاره درفش کاویان اشاره نمی‌شود، اما بر بنیاد روایتی متأخر نگاره آن ماه بود:<sup>(۶)</sup>

همان پور یکدست پرخاشجوی      سوی قلب آورده از کینه روی  
همه نوذری زو بشد خسته‌جان      گرفت و ببرد اختر کاویان  
سویش روبه کردار شیر دژم      ستان از وی آن ماه پیکر علم  
(زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۱۲۵۰)

به روایت یکی از شاهنامه‌های گردی، درفش کاویانی به رنگ سرخ و ازرقی و نگاره آن پلنگینه بود (نک. رزم‌نامه کنیزک، ۱۳۹۵: ۱۵۱). ابن‌رُسته می‌نویسد: «اولین کسی که پرچم به دست گرفت کابی (کاوه) بود. هنگامی که قصد بیوراسب کرده بود و آن درفش پاره‌ای سرخ‌رنگ بود که بر چوب سیاهی بسته شده و

سپس درفش دیگری از جنس دیبا به شکل شیر برای بیوراسب ساختند و آن را بر روی نیزه‌ای قرار دادند و این درفش آن است که درفش کابیان گفته می‌شود» (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۲۳۲).

بر بنیاد این روایت منحصر به فرد و مبهم ظاهراً کاوه دو درفش داشت: یکی درفشی سرخ‌رنگ که بر چوبی سیاه بسته بود و احتمالاً هنگام قیام علیه ضحاک در دست داشت؛ دوم درفشی که پس از پیوستن به فریدون و هنگام حرکت به نبرد ضحاک ترتیب داده بود و نگاره شیر داشت.

بر پایه روایات درفش کاویان دوازده ذراع طول و هشت ذراع عرض داشت (نک. مسعودی، ۱۳۸۲: ۱/۶۶۶). به روایت ابن خلدون درفش کاویان «چهارگوشه جادویی از صدها رشته زردوزی شده بود» و طلسمی<sup>(۷)</sup> با نشانه‌های نجومی و اعداد بر روی آن بود (نک. ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۱۰۵۰/۲؛ جهادی حسینی، ۱۴۰۱: ۱۵۸-۱۵۷). این طلسم نشان‌دهنده این باور بود که اگر سپاهی چنین بیرقی داشته باشد در هیچ جنگی شکست نمی‌خورد (نک. خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۹۵). در یکی از متون متأخر علناً به این نکته اشاره شده است بر اساس این متن کاوه با مرد دانایی که صاحب علوم غریبه بود آشنا شد. مرد دانا بر نطعی از چرم، شکل صد در صد برنگاشت و به کاوه داد و به او گفت از این چرم درفشی بسازد، زیرا با هر که روبه‌رو شود بر او غالب گردد و اگر کسی از نژاد جمشید پیدا کرد به او بسپارد تا کارها رونق بگیرد (نک. هدایت، بی تا: ۶۲۲).

به نظر کریستن سن درفش کاویان همان درفش کوی‌های اوستایی است که درفش سلطنتی ساسانیان نیز بوده است. بعدها افسانه کاوه در اثر شهرت خاندان کارن که نژادشان را به قارن پسر کاوه می‌رسانند در عصر ساسانی ساخته شد. به نظر ویکاندر درفش کاویان نه با کوی‌های اوستا بل که با هشت کوی پشت‌ها ارتباط دارد. به عقیده او درفش کاویان در دوره اشکانیان درفش ملی ایرانیان بود (نک. خالقی مطلق، ۱۳۹۶: ۹۶-۹۷). یکی از پژوهشگران پس از رد این دو نظریه می‌نویسد: «به گمان نگارنده، نگاره درفش هخامنشیان عقاب، نگاره درفش اشکانیان محتملاً گاو، ولی نگاره درفش ساسانیان همان نقش ستاره در درفش فرمان‌روایان پارس بوده باشد. اصطلاح "اختر کاویان" و اصولاً "اختر" در معنی "درفش" این گمان را نیرو می‌دهد، ولی سپس به دلیل شهرت روایت کاوه آهنگر و اسطوره درفش کاویان، این نام و اسطوره آن به درفش ساسانیان نیز منتقل شده است. ولی محتمل است که نگاره درفش آن‌ها با نگاره درفش اشکانیان یکسان نبوده است» (همو، ۱۳۸۸: ۱۶۵).

فرجام درفش کاویان این بود که در جنگ قادسیه (۱۴ق) ضرار بن خطاب آن را به دست آورد. سی هزار دینار در ازای آن به او دادند در حالی که ارزش واقعی آن یک میلیون و دویست هزار دینار و به روایت دیگر دو میلیون دینار بود. عمر پس از برداشتن جواهرات درفش کاویان، آن را به آتش کشید (نک. همان: ۱۶۳).

در متون پهلوانی درفش کاویان همواره مورد احترام قهرمانان است، اما گاهی از سوی دشمنان ایران و حتی گاهی از سوی خود ایرانیان مورد بی‌مهری واقع شده است. در شاه‌نامه پیران آن را «مردری» خطاب

می‌کند (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۷/۳) این طرز سخن گفتن درباره درفش کاویان را در بزونامه کهن از زبان افراسیاب نیز مشاهده می‌کنیم (نک. کوسج، ۱۳۸۷: ۲۳۸). بر پایه بهمن‌نامه در تازش سوم بهمن به سیستان، فرامرز به سوی بهمن حمله‌ور شد و درفش کاویان را سرنگون کرد:

چو نزد درفش کیانی رسید  
ببر نیزه کاویانی رسید  
سپهد بزد تیغ لعل و بنفش  
به خاک آمد آن کاویانی درفش  
(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۶۱)

## ۲. ۲. درفش اژدهاپیکر

نگاره ۳ اژدها مهم‌ترین و پرآوازه‌ترین نگاره درفش در شاهنامه و متون پهلوانی است.<sup>(۸)</sup> بر پایه روایات موجود این نگاره بر روی درفش هفده تن از قهرمانان هست. اهمیت آن در این است که تنها نگاره درفشی است که به عنوان نماد شجاعت و دلآوری به یکی از پهلوان اساطیری (گرشاسپ) داده شده و پس از او نیز به افراد خاندانش رسیده است (نک. دنباله مقاله).

بر پایه گزارش اوستا درفش گرشاسپ «پهن، برافراشته، گشوده و خونین» بود، اما از نگاره آن سخنی به میان نیامده است (نک. پشت‌ها، ۱۳۷۷: ۱۰۴/۲). در شاهنامه به درفش گرشاسپ به دلیل حضور کم‌رنگ او اشاره نمی‌شود، ولی در گرشاسپ‌نامه درباره درفش گرشاسپ مطالبی آمده که به دلیل قدمت روایات آن حایز اهمیت است. بر پایه این متن ضحاک پس از پیروزی گرشاسپ بر اژدها درفشی به او هدیه می‌دهد:<sup>(۹)</sup>

از آن کاژدها کشت و شیری نمود  
درفش چنان ساخت کز هر دو بود  
به زیر درفش اژدهای سیاه  
زبر شیر زرین و بر سرش ماه  
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۶۳)

بر اساس این ابیات درفش گرشاسپ دارای دو نگاره اژدها و شیر زرین<sup>(۱۰)</sup> بود و بر سر آن (ماهچه) ماه قرار داشت. به روایت گرشاسپ‌نامه فریدون نیز درفشی اژدهاپیکر بدون نقش شیر ولی با ماهچه ماه زرین به گرشاسپ می‌دهد:

همان اژدهافش درفشی دگر  
سرش ماه زرین به دُر و گهر  
(همان: ۳۳۴)

ظاهراً فریدون به این دلیل درفشی اژدهاپیکر بدون نگاره شیر به گرشاسپ می‌دهد که هم می‌خواهد نگاره اژدها برای درفش گرشاسپ حفظ شود و هم درفش گرشاسپ میراثی از یک پادشاه اهریمنی نباشد. درفش اژدهاپیکر گرشاسپ میراثی می‌شود که بعدها به فرزند و فرزندزادگانش می‌رسد.<sup>(۱۱)</sup> در شاهنامه درفش رستم نگاره اژدهای هفت‌سر دارد و ماهچه آن شیر سرطلایی است (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۶۰/۱ و ۳/

۲۲). ظاهراً طرح این درفش ترکیبی است از دو درفش گرشاسپ با برخی تغییرات. برای نخستین بار در متون حماسی ایران است که به درفشی دارای نگاره اژدهای هفت‌سر اشاره می‌شود. حال آن‌که در سایر متون از نگاره اژدهای هفت‌سر نشانی نیست و تنها به ذکر درفش اژدهاپیکر اکتفا شده است. این‌که در شاهنامه داشتن درفشی با نقش اژدهای هفت‌سر را به رستم نسبت داده‌اند محتملاً نشان دهنده قدرت و توانمندی فراتر رستم نسبت به نیاکانش است شاید هم بیانگر آن است که رستم پتیاره‌های بیش‌تری نسبت به دیگر پهلوانان کشته است.

در متون پهلوانی پس از شاهنامه بارها به درفش اژدهاپیکر رستم بدون اشاره به ماهیچه آن یاد می‌شود (نک. هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۱۲۹؛ همت‌نامه، ۱۴۰۱: ۲۶۸ و ۳۹۲؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۵۳۸؛ طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۶۷۴؛ بروننامه، ۱۳۹۱: ۹۰؛ جنگ‌نامه رستم و زنون، ۱۴۰۰: ۲۵۶؛ انجوی‌شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/۱۲۹۲). بر پایه گزارش شاهنامه درفش فرامرز نیز نگاره اژدها دارد که در واقع همان درفش پدرش است:

درفشش چو آن دلاور پدر / که کس را نبودی ز رستم گذر  
سری هفت همچون سر اژدها / تو گفستی ز بند آمده‌ستی رها  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۲/۳)

به گفته یکی از شاهنامه‌شناسان «این مطلب که فرامرز به خاطر مقام رستم پرچمی جداگانه نداشته از توجیحات بعدی است و علت واقعی آن در اصل این بوده که درفش سیاه‌رنگ اژدهاپیکر، درفش تمام این خاندان است و اصل آن هم به گرشاسب برمی‌گردد نه به رستم» (خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۸۷).

در طومارهای نقالی و برخی متون پهلوانی نیز به درفش اژدهاپیکر افراد خاندان رستم اشاره می‌شود. در این روایات درفش پهلوانان سرشناس این خاندان از جمله نریمان (نک. داستان تور بن جهانگیر، ۱۴۰۴: ۱۹۳)، سام (نک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۲۷۲؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۱۲؛ شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰۰: ۲۰۳؛ طومار جامع نقالی شاهنامه، ۱۳۹۶: ۱۰۵)، زال (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۲۳۳ و ۷۵۷؛ طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۳۰۸؛ طومار کهن جهانگیرنامه، ۱۳۷۵: ۸۵)، سهراب (نک. طومار جامع نقالی شاهنامه، ۱۳۹۶: ۱۹۲)، فرامرز (نک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۵۷۷ و ۶۲۲؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۵۰۶؛ طومار کهن جهانگیرنامه، ۱۳۷۵: ۸۱؛ رزم‌نامه کنیزک، ۱۳۹۵: ۱۳۱). جهانگیر (نک. شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰۰: ۶۵۱؛ طومار کهن جهانگیرنامه، ۱۳۷۵: ۵۶ و ۲۲۳؛ رستم‌نامه، ۱۳۸۷: ۵۰)، برزو (نک. شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۳۰۰۴)، بانوگشسپ (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۳۵۵ و ۷۳۵)، جهان‌بخش (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۸۷۶؛ رستم‌نامه، ۱۳۸۷: ۱۷۵) و آذربرزین (نک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۸۹۵؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۵۵۳؛ شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰۰: ۶۹۵) نگاره اژدها دارد.

یکی از پژوهشگران درباره دلیل قرارگرفتن نگاره اژدها بر درفش رستم چنین می‌نویسد: «رستم و خاندان او سکایی بودند و از این رو بعید نیست اژدهای مرتبط با [درفش] رستم نیز برآمده از اساطیر چین باشد» (رضایی دشت‌ارژنه: ۱۳۸۸: ۶۹)، اما پژوهشگر دیگری در نقد این نظریه می‌نویسد: «اژدهاپیکری

درفش تهمتن، بازگوکننده شیوه‌ای کهن در آیین‌های لشکری-پهلوانی است؛ بدین‌گونه که بزرگ‌ترین پهلوانان ایران (جهان‌پهلوانان) نشان درفش خود را اژدها برمی‌گزیدند و چون رستم، جهان‌پهلوان ایران بوده است نگاره درفش خود را اژدها برگزید. نه تنها رستم، بل که برخی دیگر از جهان‌پهلوانان ایران نیز درفش اژدهاپیکر داشتند. البته اژدهای نگاشته شده بر درفش جهان‌پهلوانان نه تنها گجسته نبوده بل که نماد نیرومندی پهلوان و پیروزی او بر اژدها بوده است. البته سرچشمه پیوند درفش اژدهاپیکر با مقام جهان‌پهلوانی، به روزگار گرشاسب پهلوان و اژدهاکشی وی بازمی‌گردد. از این رو در تحلیلی دقیق‌تر اژدهاپیکری درفش تهمتن یک سنت و آیین «دودمانی»-«لشکری-پهلوانی» است» (شهرویی، ۱۳۹۲: ۱۴۱). نقد این پژوهشگر صحیح است و چنان‌که متذکر شدیم درفش اژدهاپیکر رستم در واقع میراثی است که بر طبق سنت پهلوانی از گرشاسب به او رسیده است. از آن‌جا که در اساطیر ایران اژدها نماد مخوف‌ترین پتیاره جهان آفرینش است و نابود کردن آن کار هر پهلوانی نیست. پس انتخاب چنین نگاره‌ای از سوی راویان برای درفش گرشاسب و خاندانش نماد قدرت و توانمندی بیش‌تر این خاندان نسبت به دیگر خاندان‌های ایرانی بوده است. از سوی دیگر به گفته کریستن‌سن بر روی درفش برخی سپاهیان دوره اشکانی و ساسانی نقش مار و اژدها بود (کریستن‌سن، ۱۳۸۷: ۶۹-۷۰). این نکته که افراد خاندان رستم دارای درفش اژدهاپیکر بوده‌اند شاید برگرفته از نقش درفش برخی خاندان‌های مهم دوره اشکانی است که داستان‌های دلوری‌های آن‌ها به تدریج وارد روایات ملی شده و با روایات خاندان رستم درآمیخته است.

به جز پهلوانان خاندان رستم، برخی قهرمانان نیز درفش اژدهاپیکر دارند. در دوره تاریخی شاهنامه درفش بهرام چوبین اژدهاپیکر است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۵/۸ و ۴۹). هرمز این درفش را به بهرام می‌دهد،<sup>(۱۲)</sup> زیرا به گمان او بهرام خود رستم دیگری است (نک. اسلامی‌ندوشن، ۱۳۴۸: ۴۲۰-۴۲۲). این نکته نشان‌دهنده این است درفش اژدهاپیکر نماد اوج قهرمانی است. در بهمن‌نامه درفش پشوتن (نک. ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۹۲) در شهریارنامه درفش ارژنگ‌شاه (نک. مختاری، ۱۳۹۷: ۶۳۷) نگاره اژدها دارد. در طومارها نیز برخی قهرمانان درفش اژدهاپیکر دارند. بر پایه روایتی نقلی درفش طوس نیز اژدهاپیکر است (نک. رستم‌نامه، ۱۳۸۷: ۱۳۰). این که داشتن درفش اژدهاپیکر را به طوس نسبت داده‌اند تقلیدی از روایات درفش خاندان گرشاسب است و ظاهراً داشتن درفش اژدهاپیکر ملکه ذهن برخی راویان شده بود و به تدریج هنگام یادکرد از درفش برخی پهلوانان، همه را دارای درفش اژدهاپیکر فرض کرده‌اند و یا این که داشتن درفش اژدهاپیکر به قدری برای راویان جذاب بوده که به تدریج داشتن آن را به قهرمانانی چون طوس نیز نسبت داده‌اند هرچند که در متن شاهنامه نبوده است.

درخور توجه این که درفش شماری از ضدقهرمانان نیز نقش اژدها دارد. این نکته نشان می‌دهد که اژدها نه فقط نماد قهرمانی، بل که گاهی نماد قدرت مطلق، مهابت و ذات اهریمنی نیز است. بر پایه روایتی درفش اژدهاپیکر ضحاک به کک کوهزاد رسیده بود (نک. شاهنامه‌نقلان، ۱۳۹۶: ۴۴۲). در شاهنامه تنها به

رنگ درفش افراسیاب اشاره می‌شود<sup>(۱۳)</sup> و از نگاره آن نشانی نیست، اما در برخی طومارها به نقش اژدهایی بر روی آن اشاره می‌شود (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۱۸۶؛ طومار جامع نقالی شاهنامه، ۱۳۹۶: ۳۳۶؛ رستم‌نامه، ۱۳۸۷: ۱۰؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۲۶۴ و ۲۷۴) این‌که درفش ضحاک نگاره اژدها داشته باشد احتمالاً با سیمای اساطیری او که در اصل اژدهایی سه‌پوزه شش‌چشم است ارتباط دارد و ظاهراً وجود این نگاره بر درفش افراسیاب نیز با دیوسرشتی او بی‌ارتباط نیست (نک. آیدنلو، ۱۳۸۲: ۷-۲۵؛ همو، ۱۳۸۴: ۴۷۶) هرچند که نباید مهابت و بزرگی این دو پتیاره را نیز نادیده گرفت.

### ۳. ۲. درفش شیرپیکر

استفاده از نگاره شیر بر روی درفش بسامد بالایی دارد، اما با وجود به کارگیری بیش‌تر آن نسبت به دیگرنگاره‌ها اهمیت آن کم‌تر از نگاره اژدها است، زیرا نگاره اخیر متعلق به خاندان گرشاسپ است که بزرگترین و پرآوازه‌ترین پهلوانان روایات اساطیری و ملی ایران هستند. پس می‌توان گفت درفش موروثی اژدهاپیکر نماینده هویت نهادی، میراث و جایگاه مشروع پهلوانان است در حالی‌که درفش شیرپیکر می‌تواند نماینده هویت فردی، دستاوردها در میدان جنگ و شایستگی‌های شخصی پهلوان باشد.

در شاهنامه درفش گودرز نگاره شیر دارد<sup>(۱۴)</sup> و گوهری درخشان در میان آن قرار گرفته است (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵۹/۲؛ همان، ۲۰/۳؛ همو، ۱۸۲۹: ۵۷۲/۲؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۶۶). بیژن نیز در نبرد با رویین درفشی شیرپیکر دارد (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۳/۴)، به این نگاره درفش بیژن در یکی از طومارهای نقالی نیز اشاره شده است (نک. هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۳۰۴ و ۴۵۸). شاید این درفش دوم بیژن در اصل همان درفش گودرز باشد که احتمالاً در خاندانشان دست به دست می‌شده است.

بر پایه گزارش شاهنامه درفش شیدوش نیز نگاره شیر دارد (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳/۳). بر بنیاد گرشاسپ‌نامه شیدسپ درفشی با نقش شیر سیاه که همایی از یاقوت و زر بالای آن است به طورگ می‌دهد (نک. اسدی‌طوسی، ۱۳۵۴: ۴۵). فریدون نیز درفشی شیرپیکر با غلاف زرین به نریمان می‌دهد (نک. همان: ۳۳۴). در بهمن‌نامه یزدادشاه درفشی شیرپیکر دارد (نک. ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۵۴۶).

در برخی متون پهلوانی نگاره شیر بر درفش شماری از پهلوانان خاندان رستم نیز دیده می‌شود. بر پایه روایات درفش زال (داستان تور بن جهانگیر، ۱۴۰۴: ۱۸۲)، درفش فرامرز<sup>(۱۵)</sup> (نک. کوسج، ۱۳۸۷: ۱۳۰؛ زرین‌قبنامه، ۱۳۹۳: ۴۰۶؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۶۹۳؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۳۱۷ و ۳۳۲؛ شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰۰: ۴۹۱؛ رستم‌نامه، ۱۳۸۷: ۱۳۹؛ رزم‌نامه کنیزک، ۱۳۹۵: ۱۲۵)، درفش گیسایبانو (نک. طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۱۸۴)، درفش برزو (نک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۶۸۶) و درفش جهانگیر (نک. شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۳۰۶۵) نگاره شیر دارند. در روایتی آمده که درفش جهانگیر به رنگ سیاه بود و نگاره شیری که گوری را می‌درید داشت (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۷۶۲). نگاره شیر بر روی درفش توربدرار فرزند جهانگیر نیز

دیده می‌شود (نک. هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۵۵۰؛ شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰۰: ۵۴۸؛ طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۹۲۵) که شاید این درفش همان درفش پدرش باشد. نکته دیگر این‌که احتمالاً افراد خاندان رستم دارای دو درفش بوده‌اند: یکی درفش اژدهاپیکر که درفش موروثی آن‌ها و نماد اصالت خانوادگی‌شان بوده است و دیگر درفشی خاص خود که اغلب نگاره شیر داشت، زیرا این حیوان جایگاه ویژه‌ای در میان جانوران دارد و ممکن است نشان‌دهنده ویژگی‌های فردی، شجاعت شخصی یا اهمیت ویژه شیر در فرهنگ آن دوره باشد.

بر پایه طومارهای نقالی، درفش شماری از ضد قهرمانان از جمله رستم یک‌دست (نک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۷۵۶)، هزبر بلا (نک. زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۹۳۴) و زادشم فرزند افراسیاب (نک. همان: ۹۳۷) نیز نگاره شیر داشت. بر بنیاد یکی از روایات درفش عاد بربری به رنگ سبز و دارای تصویر دو شیر نر بود که در حال نبرد با یکدیگر بودند (نک. طومار کهن جهانگیرنامه، ۱۳۷۵: ۱۷۶). از آن‌چه آمد می‌توان نتیجه گرفت که نگاره شیر بر درفش پهلوانان نگاره‌ای بسیار پرکاربرد برای نمایش شجاعت، قدرت و جایگاه پهلوانان بوده است، به طوری که اغلب افراد (قهرمانان اصلی، فرعی و حتی ضد قهرمانان) از آن استفاده کرده‌اند.

#### ۲. ۴. درفش ببرپیکر

در شاهنامه و متون منظوم پهلوانی نگاره ببر بر درفش برخی پهلوانان کم‌آوازه است، اما در طومارهای نقالی بر درفش شماری از پهلوانان سرشناس قرار دارد که ظاهراً دیدگاه‌های متفاوت جامعه ایرانی را از گذشته‌های دور تا نزدیک نشان می‌دهد. توضیح آن‌که در شاهنامه درفش‌های رهام (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۰/۳)، شیدوش<sup>(۱۶)</sup> (نک. همان: ۳۵/۳) و طلخند یا گو (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۳۴/۷)، در بهمن‌نامه درفش پولاد سپهدار (نک. ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۹۲) و در زرین‌قبانامه درفش مهاران (نک. زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۱۰۲۲) این نگاره را دارد. در طومارهای نقالی درفش گرشاسپ در برخی نبردها (نک. کتاب گرشاسپ، ۱۴۰۱: ۱۹۷ و ۲۰۰)، درفش سپاهیان گرشاسپ در هنگام رفتن به نبرد بهو (نک. همان: ۱۶۳)، درفش زال (نک. هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۳۵۶)، درفش برزو (نک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۶۹۳؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۳۳۲) و درفش جهان‌بخش (نک. زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۱۰۸۱؛ شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰۰: ۵۱۷) نگاره ببر دارد.

#### ۲. ۵. درفش پلنگ‌پیکر

در شاهنامه درفش اسفندیار به رنگ سیاه و دارای نقش پلنگ است (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۶۹/۵). درفش اشکش (نک. همو، ۱۳۸۶: ۲۱/۳) نیز همین نگاره را دارد. بر پایه شاهنامه چاپ مسکو درفش تژاو (نک. فردوسی، ۱۹۶۵: ۷/۴) و بر پایه شاهنامه‌های چاپ ماکان و مول درفش ریونیز نیز همین نگاره را دارد (نک. همو، ۱۸۲۹: ۵۷۲/۲؛ همو، ۱۳۵۳: ۳۰۳/۲). در بهمن‌نامه درفش شیران‌خور (نک. ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۹۳)، در یکی از طومارهای نقالی درفش خورشید بن برزو (نک. شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰۰: ۶۴۸) نیز نگاره

پلنگ دارد. در یکی از شاه‌نامه‌های گردی هم از درفش زرد پلنگ‌پیکر ایرانیان یاد بدون آن که به پهلوان خاصی اشاره می‌شود (نک. جنگ‌نامه رستم و زنون، ۱۴۰۰: ۳۱۵).

## ۲. ۶. درفش گرگ‌پیکر

در شاه‌نامه درفش گیو سیاه‌رنگ و دارای ماهچه زَرین و نگاره گرگ است (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۶۱/۲؛ ۲۰/۳؛ ۳۶/۳؛ طومار نقالی شاه‌نامه، ۱۳۹۱: ۴۶۷). درفش بیدرفش (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۰۳/۵) و درفش گرگسار نیز همین نگاره را دارد (نک. همان، ۲۱۳/۵). بر پایه شاه‌نامه ماکان، درفش زنگه شاوران نیز نگاره گرگ دارد (نک. فردوسی، ۱۸۲۹: ۵۷۲/۲). در بهمن‌نامه درفش خورشیدمینو گرگ‌پیکراست (نک. ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۹۳). در برزنامه کهن گذشته از درفش برزو که گرگ‌پیکر و دارای غلاف بنفش و ماهچه پیل زَرین است (نک. کوسج، ۱۳۸۷: ۳۶). درفش گرگین میلاد و روین پسر پیران نیز نگاره گرگ دارد (نک. کوسج، ۱۳۸۷: ۵۶ و ۱۳۴). بر پایه یکی از طومارها درفش رستم ثانی (نک. هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۵۵۰) و درفش رستم یک‌دست (نک. همان: ۳۳۴). نیز گرگ‌پیکر است. در روایتی نقالی از سام‌نامه، خاقان چین نیز درفشی سیاه‌رنگ گرگ‌پیکر دارد (نک. طومار نقالی شاه‌نامه، ۱۳۹۱: ۳۱۵). در گرشاسپ‌نامه نیز خاقان چین درفشی با نقش گرگ دارد، که پس از پیروزی گرشاسپ بر خاقان چین، به تصرف او درمی‌آید. نگاره این درفش گرگی است که فیلی را با شاخ خود برداشته است:

|                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| درفشان درفشی دگر از پرنند  | ز گوهر چو زاختر سپهری بلند |
| که بر پیل کردند آن را پیای | به صد مرد برداشتندی ز جای  |
| بر او پیکر گرگی افراشته    | به نوک سرو پیل برداشته     |
| فراوان گهر زان درفش بنفش   | کشیدند در کاویانی درفش     |

(اسدی‌طوسی، ۱۳۵۴: ۴۱۵)

## ۲. ۷. درفش پیل‌پیکر

در شاه‌نامه درفش دو تن از پهلوانان نگاره پیل دارد یکی طوس (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵۹/۲، ۳۴/۳؛ طومار نقالی شاه‌نامه، ۱۳۹۱: ۴۶۶) و دیگری زیر (نک. همان: ۹/۵). بر پایه دست‌نویس لندن (موزخ ۶۷۵ق) درفش بیدرفش نیز پیل‌پیکر است (نک. فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۴۶پ). در گرشاسپ‌نامه درفش مهراج (نک. اسدی‌طوسی، ۱۳۵۴: ۱۰۷) در بهمن‌نامه درفش‌های اردشیر (نک. ایران‌شاه بن‌ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۹۲)، کوهیار (نک. همان: ۱۹۲) و کاووس (نک. همان: ۵۴۷)، در زَرین‌قبا‌نامه درفش‌های قهرش (نک. زَرین‌قبا‌نامه، ۱۳۹۳: ۴۰۴) و حمیران عرب (نک. همان: ۹۸۹) و در طومارهای نقالی درفش هراس‌دیو نگاره پیل دارد (نک. طومار نقالی شاه‌نامه، ۱۳۹۱: ۶۲۲). در اغلب این متون به رنگ پیل اشاره نمی‌شود، اما در بهمن‌نامه نگاره درفش کوهیار (نک. همان: ۱۹۲) و در گرشاسپ‌نامه نگاره درفش فغفور<sup>(۱۷)</sup> پیل سپید بود (نک. اسدی‌طوسی، ۱۳۵۴: ۴۰۴)

که بر پایه یکی از پژوهش‌ها پیل سپید نماد قدرت در اساطیر ایران است (نک. تفضلی، ۱۳۸۰: ۱۳۲).

## ۲. ۸. درفش گراز / خوک‌پیکر

در شاهنامه درفش گرازه به رنگ سفید و دارای نگاره گراز و ماه زَرین است (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۲/۲؛ ۳/۲۲؛ فردوسی، ۱۳۲۹: ۵۷۲/۲؛ همو، ۱۳۵۳: ۳۰۳/۲). بر پایه یکی از چاپ‌های شاهنامه درفش ریونیز نیز پیکره گراز دارد (نک. فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۷/۲). در یکی از طومارهای نقالی درفش فریبرز نیز پیکره گراز دارد (نک. هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۸۹). درخور توجه اینکه در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه از نگاره گراز بر درفش پهلوانان اثری نیست، اما در منظومه‌های متأخر که بر مبنای روایات عامیانه ساخته شده‌اند برخی صدقهرمانان از جمله کهیلای عاد (نک. زَرین‌فبانه، ۱۳۹۳: ۷۴۳) و سپاهیان شدید فرزند شداد (نک. سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۴۶۳) درفشی با نگاره خوک دارند. از آن‌جا که در منظومه‌های پهلوانی قدیم چنین نگاره‌ای بر درفش پهلوانان دیده نمی‌شود ظاهراً این پدیده نشان‌دهنده فرآیند دگرذیسی نمادی است که در آن راویان برای تحقیر یا نشان دادن پلشتی اخلاقی دشمن، نمادی ناپسند (خوک) را به ایشان نسبت می‌دهند.

## ۲. ۹. درفش عقاب‌پیکر

نگاره عقاب بر روی درفش زمینه تاریخی دارد و یکی از کهن‌ترین نگاره‌ها به شمار می‌آید. به روایت گزنفون «درفش کوروش عقابی بود از زرّ ناب که بر نیزه بلندی قرار داشت. پره‌های بزرگش را از همه سو گسترده بود. این علامت هنوز درفش جنگی پادشاهان پارس است» (گزنفون، ۱۳۸۰: ۱۹۳-۱۹۴). گزنفون درفش اردشیر را نیز این چنین توصیف می‌کند: «بیرق شاه عقابی است از طلا که بال‌های خود را گشوده و بر نوک نیزه‌ای قرار گرفته است» (گزنفون، بی تا: ۳۹). بر بنیاد این دو روایت می‌توان چند پرسش را مطرح کرد: آیا درفش عقاب‌پیکر میراث کوروش بزرگ بوده و پس از او در میان شاهان هخامنشی دست به دست می‌شده است یا این که تنها شماری از شاهان این سلسله چنین درفشی را داشته‌اند؟ پرسش دیگر این که آیا روایت درفش اژدهاپیکر گرشاسپ که بعدها به اخلافش می‌رسد به تقلید از روایت تاریخی درفش هخامنشیان ساخته شده است یا خیر؟ دادن پاسخی دقیق به این پرسش‌ها نیازمند کشف اسناد تاریخی بیش‌تری است.

در دوره اشکانیان درفش سپاهیان روم نگاره عقاب داشت. در جنگ حرّان پس از آن که کراسوس (سردار رومی) به دست سپاه ایران کشته شد سپاهیان اشکانی درفش‌های عقاب‌نشان رومیان را زینت معابد خود کردند. رومی‌ها پس از این رویداد از شدت اندوه، فتوحات خود را جشن نمی‌گرفتند به همین دلیل در بازگرداندن درفش‌های خود اصرار داشتند، اما همواره ناکام بودند. تا این‌که با دسیسه‌چینی زنی زیبارو به نام موزا که به همسری فرهاد درآمده بود این درفش‌ها به رومیان بازگردانده شد. بعدها رومیان این واقعه را پیروزی بزرگی برای خود قلمداد کردند (نک. بختورتاش، ۱۳۸۷: ۱۰۶-۱۰۸).

با وجود قدمت و شاید قداست داشتن درفش عقاب‌پیکر، جای شگفتی است که در شاه‌نامه و متون منظوم پهلوانی پس از آن، هیچ کدام از پهلوانان ایرانی درفش‌ی با این پیکره ندارند. تنها در دو شاه‌نامه چاپ ماکان و کلاله خاور درفش عقاب‌نشان به رویین نسبت داده شده است (نک. فردوسی، ۱۳۲۹: ۵۷۲/۲؛ همو، ۱۳۱۲: ۱۰۸/۲) و در جای دیگر نشانی از آن نیست. بر پایه یکی از دست‌نویس‌های شاه‌نامه هم، درفش گرگین نگاره باز<sup>(۱۸)</sup> داشت (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/ پاورقی ۱) که اصالت آن مورد تردید است. در بهمن‌نامه ماهچه درفش حارث عقاب زرین است (نک. ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۳۸). تنها در طومارهای نقلی یک بار از درفش عقاب‌پیکر ایرانیان در کنار سایر نگاره‌ها یاد بدون آن‌که از صاحب آن نام برده شود (نک. طومار کهن جهانگیرنامه، ۱۳۷۵: ۸۱).

اگرچه در متون پهلوانی از درفش عقاب‌پیکر قهرمانان اثری نیست، اما شماری از ضدقهرمانان این نگاره را بر درفش خود دارند که شاید در باور مردم نماد شرّ موروثی، استبداد غیر مشروع و قدرت اهریمنی بوده است. بر پایه روایتی درفش قلواد (سردار توران در دوره پادشاهی کیقباد) دارای نگاره عقاب بود (نک. طومار کهن شاه‌نامه، ۱۳۹۰: ۸۸). همچنین در یکی از طومارها آمده که درفش ضحاک نگاره عقاب داشت (نک. طومار شاه‌نامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۹۸ و ۱۰۰) و این نگاره بعدها بر روی درفش عاد مغربی خواهرزاده ضحاک (نک. همان: ۳۰۷) و کوهکش که خود را از نسل ضحاک می‌خواند (نک. همان: ۸۸۷) وجود داشت. ظاهراً این نگاره مانند نگاره اژدها، شیر و خورشید در شمار آن نگاره‌هایی بود که میان خاندانی خاصی دست به دست می‌شد.

در شاه‌نامه درفش گشتاسپ نگاره همای دارد (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/ ۲۱۸). به حدس یکی از پژوهشگران شاید این نگاره برگرفته از همان نگاره عقاب در درفش هخامنشیان باشد (نک. خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۱۶۱). ظاهراً در گذر زمان و تحول اساطیری، عقاب به عنوان نمادی از قدرت مشروع در دوران باستان (هخامنشی) در حافظه تاریخی باقی مانده است، اما در بستر شاه‌نامه، برای تفکیک خیر از شر، این نماد تلطیف شده و به هما (پرنده فرخندگی و سعادت) تبدیل شده است تا هم نماد مشروعیت و فرّ ایزدی باشد و از عقاب که به ضدقهرمانان تعلق داشته است تمایز یابد.

نگاره همای بر درفش زنگه شاوران (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۲/۳) و بر درفش طلخند یا گو نیز دیده می‌شود (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۷/ ۳۳۴).

## ۲. ۱۰. درفش نهنگ‌پیکر

نهنگ یکی از بزرگترین موجودات است، اما نه در قلمرو زمین و نه در قلمرو آسمان بل که در قلمرو دریا است و خارج از مرزهای تحت حاکمیت ایران اساطیری قرار دارد. با وجود بزرگی و مهابت نهنگ در میان جانوران و یادکرد بسیار از آن در شاه‌نامه، هیچ یک از پهلوانان این منظومه درفش نهنگ‌پیکر ندارند و این

نکته در طومارهای نقالی نیز صادق است. تنها در برخی متون پهلوانی است که دشمنان ایران درفش نهنگ پیکر دارند که احتمالاً این نگاره تنها به غیرایرانیان تعلق داشته است. برپایه روایات درفش‌های پادشاه طنجه (نک. گرشاسپ‌نامه، ۱۳۵۴: ۴۴۴)، نهنگ دژم (نک. تهمتن‌نامه، ۱۴۰۱: ۲۹۹؛ ززین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۹۳۶) و زادشم پسر افراسیاب (نک. ززین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۷۲۹) نگاره نهنگ داشت که همگی دشمنان ایران به شمار می‌آمدند. تنها جهانسوز پسر سهراب دارای این درفش بود (نک. ززین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۳۷۷) و دشمن واقعی ایرانیان تصور نمی‌شد. با این حال از آن‌جا که جهانسوز از نسل سهراب و در نتیجه از تبار تورانیان بود، می‌توان گفت که داشتن این درفش نیز در راستای همان تعلق داشتن درفش نهنگ پیکر به غیرایرانیان است و تبیینی با آن ندارد.

## ۲. ۱۱. دیگر نگاره‌های جانوری

در شاهنامه درفش فرهاد (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۱/۳) و در بهمن‌نامه درفش شاه مردان آهو پیکر است (نک. ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۹۲). در برخی چاپ‌های شاهنامه نیز درفش نستوه همین نگاره را دارد (نک. فردوسی، ۱۸۲۹: ۵۷۲/۲؛ همو، ۱۳۵۳: ۳۰۳/۲). در طومارهای نقالی و منظومه‌های پهلوانی عامیانه از نگاره آهو هیچ نشانی نیست و این نگاره مورد توجه راویان واقع نشده است. شاید به این دلیل که نگاره آهو بسیار خاص با معنای ضمنی و پیچیده و مرتبط با روایات متون رسمی‌تر بوده که در روایت‌های ساده‌تر حذف شده است. درفش فرهاد در داستان فرود پیکره گاو میش دارد (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۵/۳) و چون بیژن در شمار پهلوانان دارای دو درفش در شاهنامه است. برپایه روایتی درفش زرسپ نگاره اسب (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/پاورقی ۱) و درفش بهرام نقش غُرم دارد (نک. فردوسی، ۱۸۲۹: ۵۷۲/۲؛ همو، ۱۳۵۳: ۳۰۳/۲). از این دو درفش در دیگر روایات نشانی نیست.

در شاهنامه زنگه شاوران به جز درفش همای پیکر، دو درفش دیگر با نگاره‌های گور و کرگدن نیز دارد (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۵/۳؛ ۱۲۵/۴) و به همین دلیل پهلوانی منحصر به فرد به شمار می‌آید. جالب توجه این‌که دو نگاره اخیر درفش‌های او بر درفش دیگر پهلوانان دیده نمی‌شود.<sup>(۱۹)</sup> برپایه روایتی نقالی گرشاسپ نیز هنگام روانه شدن به بلخ سه درفش اژدها پیکر، ببر پیکر و درفش کاویانی را به همراه داشت (نک. کتاب گرشاسپ، ۱۴۰۱: ۲۱۳).

در گرشاسپ‌نامه درفش مبر (یکی از سرداران بهو) گاو پیکر است (نک. اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱۰۱). با وجود اهمیتی که این جانور در اساطیر ایران دارد نگاره آن بر روی درفش هیچ یک از قهرمانان نیست و تنها بر درفش یکی از ضد قهرمانان دیده می‌شود. شاید دلیل آن غلبه نمادهای سلحشوری بر نمادهای برکت‌بخشی بوده و چون پهلوانان بر نبرد، شجاعت فردی و غلبه بر اهریمن تمرکز داشتند معمولاً با نمادهایی چون شیر، ببر، و اژدها بیش‌تر استفاده می‌کردند. شاید هم چون گاو آن‌چنان با اساطیر کیهانی

اولیه گره خورده بوده است که استفاده از آن بر درفش های نظامی، نوعی کاهش شأن تلقی شده یا صرفاً برای اهداف کشاورزی و مدنی انتخاب شده بوده است.

نگاره سیمرغ نیز از نگاره‌هایی است که بر معدودی از درفش پهلوانان دیده می‌شود. با وجود اهمیت سیمرغ در شاهنامه، از این نگاره بر درفش پهلوانان اثری نیست و تنها در یکی از منظومه‌های پهلوانی است که نگاره سیمرغ سفید بر درفش زال دیده می‌شود (نک. داستان کک کوهزاد، ۱۳۸۲: ۲۵۸). بدیهی است که سیمرغ نقشی بسیار مهم در روایات حماسی ایران دارد و در واقع نماد سه‌گانه دانش کیهانی، واسطه‌گری آسمانی و قدرت شفابخش/معجزه‌آسا است. حضور آن بر درفش پهلوان، بیش‌تر دلالت بر مرجعیت دانشی او دارد تا قدرت نظامی صرف. این نشان می‌دهد که در منظومه‌های ثانوی، سیمرغ به عنوان نشان خاندان (به دلیل ارتباط او با سام و زال) به کار رفته است. این نگاره به جز بر درفش زال بر درفش هیچ کدام از پهلوانان خاندان زال دیده نمی‌شود و ظاهراً دلیل آن این است که سیمرغ بیش‌تر نماد پشتیبانی پنهان، راه‌نمای فرزاندگی و قدرت شفابخشی نهایی است و استفاده از نگاره آن بر درفش ممکن است سیمرغ را تبدیل به یک ابزار جنگی مرئی کند و نقش پنهان و کیهانی سیمرغ را تضعیف سازد، اما جالب توجه این‌که بر بنیاد گرشاسپ‌نامه بر درفش بهو نگاره سیمرغی است که بال‌های خود را باز کرده است (نک. اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱۰۷). ظاهراً بهو قدرت کیهانی سیمرغ را برای اهداف خود به کار گرفته است، اما آن را در مسیر نادرستی (دشمنی با قهرمانان ایرانی) به کار گرفته است. این نکته نشان می‌دهد که گاهی نمادهای مقدس می‌توانند توسط نیروهای شر نیز به کار گرفته و موجب برانگیختن فتنه شوند.

از دیگر نگاره‌های نادر جانوری بر درفش پهلوانان می‌توان به نگاره عصفور بر درفش جویا (سپهسالار مازندران) اشاره کرد، ماهیچه این درفش دهان اژدها بود (نک. شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۱۶۶۷). در همایون‌نامه یک روی درفش عمروعاص پیکره گراز و روی دیگر آن پیکره روباه دارد (نک. زجاجی، ۱۳۹۱: ۷۶۶/۱). این درفش نیز منحصر به فرد است، زیرا در دو روی آن نگاره جانوران هست. درفش عمروعاص یک نماد تمام‌عیار از شخصیت او است که بیانگر دو ویژگی ظاهری و باطنی است: یکی قدرت آشکار (گراز) او برای تهدید دشمنان و نمایش توانایی او در نبرد، دوم قدرت پنهانش (روباه) برای نمایش توانایی او در استفاده از نیرنگ. ظاهراً رویان به دلیل چهره فریبکار عمروعاص داشتن چنین نگاره‌ای (روباه) را به درفش او نسبت داده‌اند. از این گذشته می‌توان گفت که گاهی صفات شخصیتی منفی افراد مستقیماً بر نمادهای جنگی آن‌ها تأثیرگذار بوده است.

در پایان بحث نگاره‌های جانوری درفش‌ها، ذکر چند نکته در خور توجه است: نخست، بیش‌تر درفش‌ها تک‌نگاره و شمار معدودی از آن‌ها دو نگاره‌اند. «تک‌نگاره» بودن بیش‌تر درفش‌ها نشان‌دهنده سادگی و تمرکز بر یک نماد خاص است که احتمالاً بار معنایی یا نمادین ویژه‌ای داشته است، اما «دو

نگاره» بودن معدودی از درفش‌ها می‌تواند نشانه‌ای از پیچیدگی بیش‌تر یا ترکیب دو نماد برای انتقال مفهومی خاص‌تر باشد؛ دوم، در اغلب روایات دقیق حالت جانوران توصیف نشده است که آیا در حالت ایستاده‌اند یا حالت نشسته و یا در حالت حمله‌ور شدن؟ نبود این توصیف‌ها سبب می‌شود که تحلیل نمادشناسانه دقیق از درفش‌ها با دشواری روبه‌رو شود. سوم، آیا رنگ جانوران نقش شده بر روی درفش به همان رنگ‌های طبیعی خودشان است یا این‌که راویان رنگ‌هایی خیالی برای آن‌ها تصوّر کرده‌اند مثل انتخاب رنگ سپید برای پیل و یا رنگ سیاه برای شیر؟ وجود رنگ‌های غیرواقعی جانوران بر درفش ممکن است از باورهای اسطوره‌ای یا فرهنگی نشأت گرفته باشد.

## ۲. ۱۲. درفش خورشیدپیکر

در متون حماسی ایران، خورشید نمادی از فرّه ایزدی، شکوه پادشاهی، روشنایی و قدرت آسمانی است. استفاده از نگاره خورشید بر درفش‌ها، به‌ویژه درفش شاهان و پهلوانان بزرگ، نشان‌دهنده جایگاه والا و مشروعیت الهی آن‌ها است. در شاهنامه درفش کاووس خورشیدپیکر، ماهیچه آن ماه زرّین و دارای حاشیه بنفش است (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵۹/۲؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۶۶). درفش خورشیدپیکر را در دست فریبرز نیز می‌بینیم (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۹/۳؛ ۳۵/۳) که شاید همان درفش کاووس است و می‌تواند نشانه‌ای از جانشینی، وفاداری یا استمرار مشروعیت سلطنتی فریبرز باشد. به نظر خالقی مطلق فرهاد نیز دو درفش دارد که یکی از آن‌ها دارای نگاره خورشید است<sup>(۲۰)</sup> (نک. خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۱۶۱). در بهمن‌نامه درفش‌های حارث (نک. ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۳۸)، فیروز طوس (ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۹۲) و استوان (نک. همان: ۵۴۷) نگاره خورشید دارد. در برخی طومارهای نقالی درفش زال نیز خورشیدپیکر است (نک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۷۳۱؛ شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰۰: ۵۱۳ و ۵۴۱؛ رستم‌نامه، ۱۳۸۷: ۱۹۷) و شاید به دلیل چهره درخشان زال و شباهت او به خورشیدچنین نگاره‌ای را به درفش او نسبت داده‌اند و این نکته نشان‌دهنده تأثیر ویژگی‌های شخصیتی بر نمادهای بصری است. در برخی روایات درفش هومان (نک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۵۴۶) و نهال خوارزمی (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۳۰۶) نیز خورشیدپیکر است.

## ۲. ۱۳. درفش ماه‌پیکر

در شاهنامه درفش‌های فریبرز (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۶۲/۲ و ۱۷۷/۳) و گسته‌م (نک. همان: ۲۰/۳؛ ۳۵/۳) نگاره ماه دارند. از آن‌جا که فریبرز و گسته‌م از خاندان سلطنتی‌اند شاید استفاده از نگاره ماه بر درفششان نشان‌دهنده نقش مکمل آن‌ها در کنار شاهان خورشیدپیکر باشد. در بهمن‌نامه درفش ستیزه سردار گیلان (ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۵۴۷) و در سام‌نامه درفش سام ماه‌پیکر است (نک. سام‌نامه، ۱۳۱۹: ۱۰۶/۱). در طومارهای نقالی درفش‌های سام پسر فرامرز (نک. هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۳۳۲؛ شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰۰:

۴۹۱)، بانوگشسپ (نک. همان: ۵۴۱) و افراسیاب (نک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۶۲۶، ۶۴۹ و ۶۵۰) این نگاره را دارد. بنا بر یکی از طومارها درفش کیارش برادر ارشد کیکاوس به رنگ سبز و دارای نگاره ماه (نک. طومارکهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۳۵۰) و درفش کیاپشن به رنگ سرخ و دارای همان نگاره بود (نک. همان: ۳۷۵).

## ۲. ۱۴. چهارهنگاره‌های درفش

از نکته‌های درخور تأمل در شاهنامه و برخی متون پهلوانی، وجود نگاره‌های انسانی بر روی درفش پهلوانان است. وجود نگاره‌های انسانی بر درفش‌ها می‌تواند چند مفهوم را برساند: نخست، نشان‌دهنده شخصی سازی درفش است و گاهی نمی‌توان آن را موروثی کرد. دوم، می‌تواند حامل پیامی عاطفی، اسطوره‌ای یا آیینی باشد. سوم، از نظر نمادشناسی، به مرز میان اسطوره و انسان نزدیک می‌شود.

در شاهنامه بیژن به جز درفش شیرپیکر درفش دیگری که نگاره آن پرستاری با تن لعل و گیسویی از حریر سیاه است دارد (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/۳۵). کویاجی می‌نویسد: بیژن تنها دلاور از گروه قهرمانان کیخسرو است که عشق‌بازی‌هایش با بانوان تورانی به همان اندازه شهرت دارد که پیکارهایش با پهلوانان تورانی (نک. کویاجی، ۱۳۷۱: ۱۲۵). به همین دلیل برخی پژوهشگران نگاره پرستار بر درفش بیژن را نماد عشق‌بازی‌های او تصوّر کرده‌اند (نک. بیدمشکی، ۱۳۸۷: ۶۸؛ نصرالهی-جنگلی، ۱۴۰۲: ۵۹۵) به شرط درستی این فرضیه گاهی درفش می‌تواند بازتابی از هویت عاطفی و شخصی پهلوان باشد، نه صرفاً قدرت نظامی او.

به نظر یکی از پژوهشگران نگاره یادشده بر درفش بیژن محتملاً نماد آناهیتا است (نک. خالقی‌مطلق، ۱۳۸۸الف: ۱۶۱). این پژوهشگر دلیلی برای فرضیه خود نمی‌آورد، اما از آن‌جا که در اساطیر ایران آناهیتا ایزدبانویی بسیار زیبا و حامی جنگاوران است. پس توصیف «تن لعل» و «گیسوی حریر» با ویژگی‌های او هم‌خوانی دارد. به شرط درستی این فرضیه بیژن تنها پهلوانی است که نگاره‌ای از ایزدبانوی باستانی را بر درفش خود دارد، اما این نکته را باید در نظر داشت که در جایی صریحاً اشاره نشده که نگاره ایزدان باستان را بر روی درفش پهلوانان می‌کشیدند. پس اگر نگاره پرستار بر درفش بیژن در اصل نمادی از آناهیتا باشد پس بیژن تنها پهلوان ایرانی است که نگاره‌ای از خدایان را بر درفش خود دارد و این امر می‌تواند نشان‌دهنده نوعی حمایت الهی و ویژه از پهلوان در جهان‌بینی آن دوره باشد. با وجود فرضیه‌های مطرح شده می‌توان گفت که این درفش، بیژن را به‌عنوان پهلوانی با هویت عاطفی و اسطوره‌ای خاص معرفی می‌کند که در میان دیگر پهلوانان شاهنامه جایگاهی منحصربه‌فرد دارد همچنین بیانگر آن است که این نشان می‌دهد که شاهنامه حتی در قرون پس از زوال آیین زرتشتی کهن، همچنان تأثیرات کهن‌الگویی و اساطیری ایران باستان (مانند پرستش آناهیتا) را در ترسیم شخصیت‌ها و نمادهای آن‌ها حفظ کرده است. یکی دیگر از نگاره‌های انسانی نگاره ضحاک بر درفش برهام گلیم‌گوش (نبیره ضحاک) است که در

روایتی نقالی به آن اشاره شده است<sup>(۲۱)</sup> (نک. شاهنامه نقلان، ۱۳۹۶: ۱۳۵۳). استفاده از نگاره ضحاک بر درفش، می‌تواند نشانه‌ای از ادعای تبار، مشروعیت معکوس یا حتی افتخار به قدرت اهریمنی باشد. این مورد از معدود نمونه‌هایی است که در آن چهره یک شخصیت اسطوره‌ای منفی بر درفش ظاهر می‌شود و از نظر نمادشناسی، این درفش می‌تواند نوعی درفش ضدفرّه‌ای و نامشروع باشد.

از دیگر نگاره‌های انسانی درفش‌ها می‌توان به نگاره سیاوش اشاره کرد که پیران دست به سینه در کنار او ایستاده بود. بر پایه روایتی نقالی این درفش را به فرمان پیران بر بالای شهرها نصب کردند. رستم با دیدن این درفش از تصرف آن شهر خودداری می‌کرد (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۶۰۹) و اکنش رستم نشان می‌دهد که درفش، به واسطه نگاره سیاوش، قدرتی اخلاقی و عاطفی دارد که حتی بر تصمیمات نظامی تأثیر می‌گذارد. بر پایه روایت طومار اخیر هنگامی هم که افراسیاب به سوی سیاوشگرد عقب نشینی کرد با مقاومت مردم رو به رو شد. پیران این درفش را به دست گرفت و مردم را راضی کرد که به شاه توران پناه بدهند (نک. همان ۶۱۱-۶۱۲). این صحنه نشان می‌دهد که درفش، به‌ویژه با نگاره سیاوش، نقش میانجی‌گر و اعتمادساز دارد. مردم، نه به افراسیاب، بل که به اعتبار سیاوش و پیران اعتماد می‌کنند. این درفش، برخلاف درفش‌های رایج که نماد قدرت، شجاعت یا فرّه ایزدی‌اند، نماد اخلاق، حافظه جمعی و پیوند عاطفی میان ملت‌ها است.

بر پایه سام‌نامه درفش تسلیم‌شاه به رنگ سیاه و دارای نگاره پری است (نک. سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۴۰۶ و ۴۷۷). نگاره پری بر درفش می‌تواند نمادی از زیبایی، فریب، جادو یا قدرت فراطبیعی باشد احتمالاً به دلیل حضور پرنگ پیران در برخی منظومه‌های پهلوانی و داستان‌های عامیانه، وجود چنین نگاره‌ای را بر روی درفش تسلیم‌شاه روایت کرده‌اند هرچند که بعدها نگاره پری مورد استقبال دیگر راویان قرار نگرفت و در دیگر روایات با وجود تعدد حضور پیران نشانی از آن نیست و شاید دلیل آن ناسازگاری این نماد با فضای حماسی رایج باشد.

### ۳. رنگ درفش‌ها

در متون پهلوانی به درفش‌هایی با الوان گوناگون اشاره شده است از جمله رنگ‌های سرخ، زرد، سیاه، بنفش و بیجاده‌گون (نک. ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۲۱۳، ۲۱۹، ۳۱۱، ۴۵۴)، کبود (نک. کوسج، ۱۳۸۷: ۳۸)، سفید (نک. شیرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ۸۳)، سبز (نک. مختاری، ۱۳۹۷: ۶۳۷)، آبی و سرخ پلنگی (نک. جنگ‌نامه رستم و زنون، ۱۴۰۰: ۲۶۳) و زرد و بنفش (نک. رزم‌نامه کتیبه، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

در شاهنامه و متون پهلوانی رنگ «سیاه» محبوب‌ترین و رایج‌ترین رنگ درفش پهلوانان است. رنگ سیاه در ادبیات حماسی ایران، یک انتخاب تصادفی نیست، بل که نماد قدرت مطلق و اصالت است. استفاده بسیار از این رنگ در میان ایرانیان و تورانیان نشان می‌دهد که این رنگ در سطحی بنیادی‌تر از

تعلقات قومی، نماد ماهیت اقتدار نظامی در عصر زرین حماسه‌ها است. برپایه شاهنامه درفش‌های افراسیاب (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۳۴۷)، زال (نک. همان: ۴/۳۴۸)، فریبرز (نک. همان: ۳/۱۶۸)، زیر (نک. همان: ۵/۱۳۲)، اسفندیار (نک. ۵/۲۶۹)، ارجاسب (نک. همان: ۵/۹۸) و گهار گهانی (نک. همان: ۳/۲۳۲-۲۳۳) سیاه‌رنگ است. درفش خسرو پرویز نیز به رنگ لاژوردی (کبود) است (نک. همان: ۸/۴۹). ظاهراً به جز درفش اسفندیار هیچ کدام از این درفش‌ها نگاره ندارند و وجود رنگ سیاه آن‌ها را از داشتن نگاره بی‌نیاز کرده است.

در منظومه‌های پهلوانی درفش‌های گرشاسب (نک. اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۴۶۹) و توبال (نک. مختاری، ۱۳۹۷: ۲۲۲) نیز به رنگ سیاه است. در طومارهای نقالی درفش‌های کاووس (نک. هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۸۹، طومار جامع نقالی شاهنامه، ۱۳۸۶: ۲۰۱؛ رستم‌نامه، ۱۳۸۷: ۳۲)، گودرز (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۱۲۶)، هومان (نک. طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۹۷۹)، نوذر ثانی (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۷۳۴) و شدید ابن شداد (نک. هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۲۰؛ شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰۰: ۲۱۰) سیاه‌رنگ است.

در متون پهلوانی از چند رنگ دیگر نیز یاد می‌شود از جمله: رنگ سرخ رنگ درفش‌های نریمان (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۱۸۶)، سهراب (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۹۱۸)، برزو (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۹۱۸؛ شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰۰: ۳۸۵)، بانوگشسپ (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۳۵۵)، شمندیز (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۱۸۳) و سپاهیان زابل (نک. جنگ‌نامه رستم و زنون، ۱۴۰۰: ۳۲۷) این رنگ نماد اوج شجاعت، شور جنگ، و خون‌ریزی است.

رنگ زرین رنگ درفش‌های نوذر (نک. جنگ‌نامه رستم و زنون، ۱۴۰۰: ۲۶۵)، کی خسرو (نک. همان: ۲۵۶)، آصف بن برخیا (نک. زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۵۰۱)، طوس و سپاهیان (نک. جنگ‌نامه رستم و زنون، ۱۴۰۰: ۳۲۸؛ طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۶۶۵)، فهرست (نک. هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۴۰۳؛ شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰۰: ۵۵۰). این رنگ معمولاً به بالاترین لایه‌های حاکمیت یا اشراف و نجیب‌زادگان اطلاق می‌شود.

رنگ سفید رنگ درفش‌های شهریار (نک. مختاری، ۱۳۹۷: ۶۳۱) و سپاه‌هاوران (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۱۸۴). رنگ ازرقی و بنفش رنگ درفش خاندان میلاد (جنگ‌نامه رستم و زنون، ۱۴۰۰: ۲۶۰). رنگ سبز رنگ درفش برزو (نک. شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰۰: ۴۹۱) رنگ سرخ و سبز رنگ درفش رستم (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۸۰۸).

کثرت رنگ‌های ذکر شده نشان می‌دهد که درفش‌ها صرفاً ابزاری برای شناسایی نبوده‌اند، بلکه ابزاری برای تمایز طبقاتی، قومی، یا سپاهی در متون حماسی بوده‌اند. این تنوع، جهان‌بینی غنی و جزئی‌نگر راویان را نسبت به سازماندهی سپاهیان نشان می‌دهد.

#### ۴. چند نکته درباره درفش‌های پهلوانان

۱. در برخی متون پهلوانی درفش‌ها دارای دو یا چند نگاره‌اند. به روایت گرشاسپ‌نامه درفش گرشاسپ دارای دو نگاره اژدها و شیر زرّین (نک. اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۶۳) و درفش سرنه دارای نگاره‌های ماه و خورشید است (نک. همان: ۴۷). بر پایه یکی از شاهنامه‌های کُردی درفش کی خسرو نیز دو نگاره زهره و ناهید دارد (نک. بزرونامه، ۱۳۹۱: ۹۰) که احتمالاً این ترکیب بیانگر تسلط کیهانی این پادشاه است فرمان‌روایی که هم بر روشنایی روز (خورشید) و هم بر رازهای شب (ماه) تسلط دارد. در یکی از طومارها آمده که بر روی درفش عاد نگاره دو شیر نر بود (نک. طومار کهن جهانگیرنامه، ۱۳۷۵: ۱۷۶). گاهی درفش‌های چند نگاره توصیف‌گر پیروزی جانوری بر جانور دیگری است. مثلاً در گرشاسپ‌نامه درفش خاقان نقش گرگی را که فیلی با شاخ خود برداشته است دارد (نک. همان: ۴۱۵). در بهمن‌نامه نگاره درفش شاه شام اژدهایی سترگ است که شیری بزرگ به چنگال دارد (نک. ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۳۸). بر بنیاد یکی از طومارها درفش جهان‌بخش نگاره شیری را دارد که در حال دریدن گوری است (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۷۶۲). به تصویر کشیدن چنین نگاره‌هایی بر روی درفش پهلوانان، صرفاً نماد قدرت نیستند، بل که روایت بصری پیروزی نیز هستند. این تصاویر بیانگر این موضوع‌اند که پهلوان دارای این درفش (حیوان غالب)، بر نیروهای دشمن (حیوان مغلوب) برتری قاطع دارد. استفاده از درفش‌های چند نگاره‌ای در حماسه‌ها، یک تکامل پیچیده از نمادگرایی نظامی را نشان می‌دهد در حالی که درفش تک‌نگاره بر یک مفهوم محوری تأکید دارد، اما وجود دو یا چند نگاره‌ها بر درفش پهلوانان چندلایه بودن اقتدار پهلوان را که شامل توان جسمی، برتری کیهانی و توانایی او را مغلوب ساختن دشمن است به صورت یک جا و با قدرت مضاعف به نمایش درمی‌آورد.

۲. در شاهنامه به نگاره درفش افراسیاب اشاره نمی‌شود ولی بر بنیاد روایتی نقش آن اژدها و ماهچه آن باز طلایی است (نک. کوسج، ۱۳۸۷: ۲۱۳ و ۲۱۴) که نشان‌دهنده کوشش راویان ادوار بعد برای بصری‌سازی و اسطوره‌ای کردن قدرت شاه توران است. در یکی از طومارها از این درفش با تعبیر «علم شقه سیاه» یاد شده است (نک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۵۲). در شاهنامه درفش پیران از جنس پرنیان زربافته، ماهچه آن ماه زرّین و زمینه آن بنفش است (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۲۸۲)، اما از نگاره آن نشانی نیست و جای شگفتی است که با وجود اهمیت پیران در روایات حماسی، به این نکته اشاره نشده است.

۳. هنگام لشکرکشی‌ها هر درفش نمایانگر حضور هزار نفر سپاهی بود:

ابا هر درفشی سواری هزار      زره پوش و جوشن‌ور و نیزه‌دار  
(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۹۲)

این نکته بارها در طومارهای نقالی آمده است: «در زیر گرد دوازده پرگاله علم نشانه دوازده هزار مرد

نمودار گردید» (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۲۶۰؛ همان: ۲۶۲ و ۲۹۷). در طومار دیگری آمده: «دویست پرگار علم نشانه دویست هزارکس نمودار شد» (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۲۶۴؛ طومارجامع نقالی شاهنامه، ۱۳۹۶: ۱۱۶؛ طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۵۱۰). رسم بود که برای شمارش سپاه دشمن، پهلوانی را که به او علم‌شمار می‌گفتند مخفیانه به سوی سپاه دشمن روانه می‌کردند (اسدی‌طوسی، ۱۳۵۴: ۳۹۱؛ مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۳۱؛ شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۳۲۶ و ۲۷۲۷).

۴. هنگامی که پادشاه یا پهلوانی به نبرد تن به تن می‌رفت شخص دیگری درفش او را حمل می‌کرد:

|                              |                         |
|------------------------------|-------------------------|
| بخندید از شاه و خفتان بخواست | درفش بزرگی برآورد راست  |
| یکی ترگ زرین به سر برنهاد    | درفشش به رهام گودرز داد |

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴/۲۰۹)

|                           |                          |
|---------------------------|--------------------------|
| نشست از بر اسپ جنگی پشنگ  | ز باد جوانی سرش پر ز جنگ |
| به جوشن پیوشید روشن برش   | از آهن کلاه کیان بر سرش  |
| درفشش یکی ترک جنگی به چنگ | خرامان پیامد به سان نهنگ |

(همان: ۴/۲۰۹)

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| به پیشش درون سعد و قاص بود | که هم گوشه عمر و بن عاص بود |
| سپه‌رایتی در قفای لعین     | علم‌کش همی برد از کبر و کین |

(ربیع، ۱۳۸۹: ۲۵۷)

۵. اهدای درفش از سوی پادشاه به پهلوانان یکی از سنت‌هایی بود که در برخی متون پهلوانی دیده می‌شود. پیش‌تر اشاره کردیم که در شاهنامه هر مز به بهرام چوبین و در گرشاسپ‌نامه ضحاک و فریدون به گرشاسپ درفش‌هایی اهدا می‌کنند. بر بنیاد گرشاسپ‌نامه ضحاک حتی هنگام بازگشت پیروزمندانه گرشاسپ از هند، درفشی به او می‌دهد:

|                        |                         |
|------------------------|-------------------------|
| درفش دلفروز و کوس بزرگ | فرستاد با سـروران سـترگ |
|------------------------|-------------------------|

(اسدی‌طوسی، ۱۳۵۴: ۲۰۵)

بر پایه کوش‌نامه فریدون درفش کیانی (شاهانه) به همراه هدایایی برای کارم می‌فرستد:

|                           |                             |
|---------------------------|-----------------------------|
| سزاور شاهان ز هرگونه چیز  | پس از بهر کارم بیاراست نیز  |
| فرستاد زرین یکی تاج و گاه | ز تن جامه ی خویش وز سر کلاه |
| ز گوهر یکی خسروانی کمر    | درفش کیانی و تیغ بزر        |

(ایران‌شان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۴۵۲)

همچنین فریدون پیلی سترگ به کارم هدیه داد که بر پشت آن مهدی زرنگار و درفشی شاهوار تعبیه

شده بود:

نهادند مهدی بر او ز رنگار  
درفشی پر از گوهر شاهوار  
(همان: ۴۵۳)

گاهی هنگام استقبال از پهلوانان و بزرگان درفش به همراه داشتند که جنبه تشریفاتی داشت:

چو بشنید جنگی طورگ دلیر  
ز گردان گزین کرد مردی چو شیر  
که کاهوی یل را پذیره شود  
برش با درفش و تیبره شود  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۱)

چه آمد به نزدیک ایران زمین  
از ایشان خبر شد به شاه گزین  
پذیره فرستاد گردانش را  
همه نامداران ایرانش را  
بردند پیل و سپاه و درفش  
همان کوس ز زین و ز زینه کفش  
(همان: ۱۰۸)

گاهی نیز به نشانه احترام و در مراسم تشریفات درفش‌هایی را در چپ و راست لشکر به اهتزاز درمی‌آوردند:

سران را سزا جای دیدار کن  
درفش از چپ و راست بسیار کن  
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۳۵۸)

۶. در ترجمه تفسیر طبری نکته‌ای بحث برانگیز درباره درفش آمده که چنین است: «درخت به زبان پهلوی علم باشد» (ترجمه تفسیر طبری، ۲۵۳۶: ۵/۱۱۵۵). مصحح این کتاب در پاورقی یادآور شده که «در متن به جای درفش درخت است و اشتباه کتابتی است ظاهراً» (همان: ۵/۱۱۵۵ پاورقی ۴). علی رواقی بر اساس این عبارت یکی از معانی فراموش شده درخت را درفش می‌داند و شواهدی نیز از شاهنامه آورده است (نک. رواقی، ۱۳۸۱: ۱۶۳ و ۴۵۹) خالقی مطلق واژه به کار برده شده در ترجمه تفسیر طبری را با ذکر هشت دلیل مصحف درفش می‌داند (نک. خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۶۷-۶۸). به نظر آیدنلو درخت در شاهنامه به معنای درفش نیست و در ساخت ابیات به همان معنی اصلی به کار رفته است با این حال درخت در شواهد زیر از متون پهلوانی متأخر به معنای درفش است و این نکته نیاز به تأمل و پژوهش بیشتر دارد (نک. ززین قبانامه، ۱۳۹۳: ۷۲ مقدمه):

یکی خوک‌پیکر درخت از برش  
که بر چرخ گردون بسودی سرش  
(ززین قبانامه، ۱۳۹۳: ۷۴۳)

درختی ز هر سوشد افراخته  
یکی طرح ماتم در انداخته

شده آسمان زرد و سرخ و بنفش زمین سرب‌به سر زیر زرینه‌کفش  
(سام‌نامه، ۱۳۱۹: ۲/ ۲۳۰)

۷. برپایهٔ متون حماسی در سوگواری‌ها درفش پهلوانان را می‌دیدند یا برمی‌افراشتند (نک. اسدی‌طوسی، ۱۳۵۴: ۴۶۸) یا سرنگون و نیم‌افراشته می‌کردند (نک. شاهنامهٔ نقالان، ۱۳۹۶: ۱۹۹۸ و ۲۰۶۰؛ طومار شاهنامهٔ فردوسی، ۱۳۸۱: ۴۷۶؛ طومار نقالی سام‌نامه، ۱۳۸۰: ۲۲۸؛ طومار جامع نقالی شاهنامه، ۱۳۹۶: ۳۱۶؛ رستم‌نامه، ۱۳۸۶: ۸۲؛ طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۳۹۵؛ طومار کهن جهانگیرنامه، ۱۳۷۵: ۱۳) و یا سیاه می‌کردند (نک. رزم‌نامهٔ تور بن جهانگیر، ۱۴۰۴: ۱۶۳؛ شاهنامهٔ نقالان، ۱۳۸۶: ۲۸۳؛ طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۲۶۱). همچنین روایت شده که پس از مرگ پهلوان درفش او را به پسرش می‌دادند. برپایهٔ یکی از منظومه‌ها پس از مرگ جهانگیر، همهٔ وسایل او از جمله درفشش را به فرزندش تور می‌دهند:

بفرمود تا خلعت و اسب و زین بیارند از بهر تور گزین  
همان خیمه و تخت و چتر و علم همان طبل بانای [و] رویینه‌خم  
همان جای فرخ جهانگیر گرد در آن بارگه تور یل را سپرد  
(رزم‌نامهٔ تور بن جهانگیر، ۱۴۰۴: ۲۴۹)

۸. خالقی مطلق بر طبق قرائنی از شاهنامه به این نتیجه رسیده است که درفش پهلوانان را اگر خود آن‌ها حمل نمی‌کردند در پشت‌سر آن‌ها حمل می‌شد نه پیشاپیش آن‌ها (نک. خالقی مطلق، ۱۳۵۴: ۱۰۵۵-۱۰۶۴). این نکته در منظومه‌های پهلوانی سده‌های پنجم و ششم نیز دیده می‌شود:

چو شیر ژیان پهلوان پیش صف درفش از پس پشت و خنجر به کف  
(اسدی‌طوسی، ۱۳۵۴: ۸۵)

پس از وی سپهدار حارث که شیر نرفتی بر تیغ تیزش دلیر...  
درفش از پسش قرصهٔ آفتاب بسودی و بر سرش زرین‌عقاب  
همان از پسش پارس پرهیزگار همی‌رفت بالشکر بی‌شمار  
درفش از پس پشت او ژنده‌پیل بینباشت از گردش‌ان رود نیل  
(بهمن‌نامه، ۱۳۷۰: ۱۳۸)

تلیمان یل را سوی میسره فرستاد با او سپاهی سره  
به قلب اندرون خویشتن جای داد درفش از پس پشت و پیشش قباد  
(ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۵۱۷-۵۱۸)

به قلب اندرون خویش را جای کرد درفش از پس پشت بر پای کرد  
(همان: ۵۵۷)

بر پایه شاهد زیر از کوش نامه هنگام تازش به سپاه دشمن نیز درفش پهلوان در پشت سر او بود:

چو سقلا بیان چیرگی یافتند  
 برون تاخت با سوز شاه از میان  
 درفشی به پیش اندرون اژدها  
 به خون ریختن تیز بشتافتند  
 چنان با دلیران یکی حمله کرد  
 درفشی پس پشت او پرنیان  
 ز هامون به گردون برآورد گرد  
 ز هامون به گردون برآورد گرد  
 (همان: ۶۳۱)

با وجود این در برخی متون متأخرتر آمده که درفش را پیشاپیش پهلوانان به حرکت درمی آوردند:

درفشی به پیش اندرون اژدها  
 پشش نامور شیر فرمان روا  
 جهان پهلوان رستم نامدار  
 ز تخم سرفراز سام سوار  
 (کوسج، ۱۳۸۷: ۱۱۵)  
 ورا رایتی پیل پیکر ز پیش  
 نبشته بر آن جایگه نام خویش  
 (زجاجی، ۱۳۹۰: ۷۶۴/۱)

در طومارهای نقالی آمده که پهلوانان هنگام لشکرکشی در زیر درفش خود حرکت می کردند و درفش بر فراز سر آن ها بود و نه در پیش رو یا پشت سرشان (نک. هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۲۶۷ و ۲۸۹؛ شاهنامه هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۴۹۳؛ طومار جامع نقالی شاهنامه، ۱۳۹۶: ۱۴۸، ۱۴۹ و ۳۴۰).

از نکته های دیگر در مورد جای درفش ها این است که بر بنیاد بیت زیر آن ها را در پیش سرپرده پهلوانان برمی افراشتند:

بر خیمه در پیش پرده سرای  
 یکی ماه پیکر درفشی به پای  
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۶۲/۲)

۹. چنان که پیش تر هم اشاره شد برافراشته بودن درفش در میان سپاه نشان پایداری و مقاومت لشکر و افتادن آن نشانه شکست بود:

یکایک به دشمن سپردند جای  
 ندیدند بر جای کوس و درفش  
 دلیران به دشمن نمودند پشت  
 از آن کارزار آمده آمد به مشت  
 ز گردان ایران نبد کس به پای  
 ز پیگار شد دیده هاشان بنفش  
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۸۴/۳)

سواری یکی تیغ زد بر درفش  
 چو لشکر درفش همایون ندید  
 هممه روی از رزم برگاشتند  
 بترسید و راه هزیمت گزید  
 کجا شاه را کشته پنداشتند  
 (ایران شاه بن ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۵۶۳)

بنابر این یکی از نشانه‌های تفوق و برتری در جنگ‌ها گرفتن و بردن درفش دشمنان بود. بر پایه روایتی آذربرزین پس از شکست دادن بهمن، در حالی که در یک دست درفش کاویان و در دست دیگر درفش اژدهاپیکر داشت به سمت بلخ رفت تا بر تخت بهمن نشیند (نک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۹۰۴). بر بنیاد یکی از روایات پس از کشته شدن نوذر، درفش کاویان به دست افراسیاب افتاد، اما گیو آن را پس گرفت (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۲۷).

یکی از صحنه‌های تکراری در اغلب طومارها این است که پهلوان خود را به علمدار دشمن می‌رساند و او را با علمش به چهارپاره می‌کند (نک. هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۳۱۷؛ شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۸۷؛ طومار جامع نقالی شاهنامه، ۱۳۹۶: ۱۱۶ و ۲۹۷؛ رستم‌نامه، ۱۳۸۷: ۷۵) و یا این که پهلوان به علم‌دار بانگ می‌زند علم را بخوابان، اما چون علم‌دار از انجام این کار امتناع می‌ورزد به همین دلیل کشته می‌شود (نک. کتاب گرشاسپ، ۱۴۰۱: ۱۶۴ و ۲۲۱؛ شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۳۴۰).

گاهی سپاهیان منهزم درفش خود را سرنگون می‌کردند و به خاک می‌افکندند و گریزان می‌شدند (نک. گرشاسپ‌نامه، ۱۳۵۴: ۳۵۲؛ مادح، ۱۳۸۰: ۲۸۸؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۹۵؛ شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰۰: ۱۸۷ و ۲۷۹؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۵۴۶ و ۶۳۰؛ مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۶).

۱۰. در نبردهای تن به تن قهرمان پیروز درفش خود را به نشانه پیروزی بر بالای کوه می‌افراخت (نک. هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۴۵۹) و اگر درفش حریف را می‌خواستند نشانه شکست دشمن بود (نک. مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۶۵؛ طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۰۰۲). گاهی پس از پیروزی بر دشمن درفشی خوابیده یا افراشته نمی‌شد، بل که به منظور تحم درفش را بر سر جنازه او بر پا می‌کردند چنان‌که گودرز پس از کشتن پیران، درفش خود را بر سر او سایه‌بان کرد تا سرش در آفتاب نباشد (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۱/۴؛ شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۳۳۷۰).

۱۱. بر پایه روایات تاریخی ابومسلم خراسانی دو درفش داشت: یکی سیاه و دیگری سفید که بر روی آن آیه ۳۹ سوره حج نوشته شده بود. درفش عباسیان نیز به رنگ سیاه بود و بر روی آن عبارت «محمد رسول‌الله» نوشته شده بود (نک. شاپورشهبازی، ۱۴۰۳: ۸۱). در برخی حماسه‌های دینی به آیات نوشته شده روی درفش‌ها آیات اشاراتی شده است:

سپه را بدادند رایات‌ها      منقش بکرده به آیات‌ها  
(ربیع، ۱۳۸۹: ۶۰)

به قلب اندرون شاه مردان علی      پدید اندرو مردی و پردلی  
فراز سرش ماه‌پیکر علم      ز نصر من‌الله بروی رقم  
(خوسفی، ۱۳۸۲: ۲۲۰)

درفشی درفشان تر از آفتاب      فروزنده از شقّه‌اش زرّ نواب  
 طرازش ز نصر من الله بود      فراز سرش پیکر ماه بود  
 (خوسفی، ۱۳۸۲: ۲۸۵)

نبنشته بر آن رایت بس عجیب      که نصر من الله و فتح قریب  
 (زجاجی: ۱۳۹۱/۱: ۳۹۹)

در روایات ملی نیز گاهی تأثیر عناصر اسلامی را مشاهده می‌کنیم. مثلاً در روایتی شفاهی آمده که کاوه بر روی پوستین آهنگری‌اش نوشت: «نصر من الله و فتح قریب» و آن را بر سر چوبی نصب کرد (نک. انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۷/۳). همین آیه را در یکی از تصاویر قهوه‌خانه‌ای بر روی درفش سیاوش در هنگام عبور از آتش می‌بینیم (نک. متینی، ۱۳۶۹: ۳۹۵-۳۹۶).

۱۲. با حرکت دادن درفش و یا برافراختن آن پیامی به سپاهیان مخابره می‌شد:

چو در دز شوم برفرازم درفش      درفشان کنم تیغ‌های بنفش  
 شما روی یکسر سوی دز نهید      چو من برخروشم دمید و دهید  
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۴۶/۱)

این نکته در طومارهای نقالی نیز دیده می‌شود (نک. کتاب گرشاسپ، ۱۴۰۱: ۲۴۴؛ شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۷۱۲) گاهی کار پیام‌رسانی با درفش‌های کوچک صورت می‌گرفت (همان: ۳۱۶۲). برپایه روایتی به حرکت درآوردن درفش‌های سمت راست و چپ سپاه، به منظور فرمان جنگ مغلوبه بود (طومار کهن جهانگیرنامه، ۱۳۷۵: ۵۵). گاهی به منظور پیشنهاد صلح و یا تسلیم چنان‌که امروز نیز مرسوم است درفش سفید می‌افراشتند (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۳۰۱؛ طومار کهن جهانگیرنامه، ۱۳۷۵: ۴۶؛ برزنامه، ۱۳۹۱: ۸۶؛ انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۳۸/۳). این رسم در متون منظوم نیامده است و تنها در متون مبتنی بر روایات نقالی دیده می‌شود و ظاهراً حاصل تجربه‌های دیداری راویان است که وارد این دسته متون شده است.

در برخی طومارهای نقالی مطالب دیگری درباره درفش هست که در متون منظوم به ویژه در متون قدیم نیامده است و به همین دلیل نمی‌توان درباره اصالت یا ساختگی بودن آن‌ها نظر قطعی داد. از جمله: هنگام ورود جهان‌پهلوانان و به منظور احترام نهادن به آن‌ها درفش‌ها را سه بار خم و راست می‌کردند (نک. شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۴۵۴، ۸۳۸، ۱۰۹۰، ۲۷۱۵؛ انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۳/۳۶) و یا درفش‌ها را بیرون می‌کردند و می‌افراختند (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۳۸۵؛ شاهنامه نقالان، ۱۳۸۶: ۳۲۱).

پس از پیروزی بر حریف او را در زیر درفش پادشاه یا پهلوان در قلبگاه بر زمین می‌زدند و می‌بستند (نک. هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۲۰۹ و ۲۳۱ و ۲۴۶؛ شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۴۹۳؛ طومار جامع نقالی شاهنامه، ۱۳۹۶: ۱۱۴ و ۲۳۱؛ رستم‌نامه، ۱۳۸۶: ۵۰؛ طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۱۶۹ و ۳۵۵؛ طومار کهن جهانگیرنامه، ۱۳۷۵: ۱۲۴ و ۱۲۶).

چند روایت منحصر به فرد دیگر نیز در برخی طومارها دیده می‌شود از جمله: در جنگ یازده‌رخ بیژن پرچم ایرانیان را بر سر کوه نصب می‌کند (نک. شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۳۲۲۹). در حالی که رسم چنین بود که درفش را در وسط سپاه به اهتزاز درآورند. در روایتی آمده که پس از پیوستن جهانگیر به سپاه ایران، کیکاووس درفش منوچهر را به جهانگیر بخشید (نک. شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰: ۳۳۸). بر بنیاد روایتی سپاهیان بهمن<sup>(۲۲)</sup> در نبرد با سیستانیان درفش زردشت در دست داشتند (نک. مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۲۰۱). در یکی از طومارها آمده که هفت درفش سفید به سیاوش می‌دهند تا در آزمون هفت‌سنگر و پس از تصرف هر سنگر، درفشی در آن‌جا برافرازد (نک. طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۴۶۳).

در یکی از طومارها از درفشی که در میان لشکر قرار دارد با نام علم قلبی یاد می‌شود (نک. شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۶۱۱، ۸۸۰، ۲۰۷۶، ۲۰۹۲). در طوماری به درفش جواهرنشان کاووس و زال اشاره می‌شود (نک. طومار کهن جهانگیرنامه، ۱۳۷۵: ۸۲). در یکی از طومارها از درفش‌های دیوان بدون اشاره به نگاره آن‌ها یاد می‌شود (نک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۲۸۸). در شاهنامه‌های کردی برخی درفش‌ها به نام شاهان نامگذاری شده است: درفش کی خسروشاهی (رزم‌نامه کنیزک، ۱۳۹۵: ۱۳۸) درفش نوذری (نک. همان: ۱۴۸).

## ۵. نتیجه‌گیری

آغاز پیدایش درفش در کشور ایران به گذشته‌های دور می‌رسد و در اوستا چند بار به این واژه اشاره شده است. مهم‌ترین و مقدس‌ترین درفش ایرانیان باستان درفش کاویان بود که هنگام جنگ جایگاهی ویژه میان سپاهیان داشت و ایرانیان پیروزی خود بر دشمنان را به اتکای آن می‌دانستند. در شاهنامه و متون پهلوانی پس از آن به انواع درفش پهلوانان و گونه‌های مختلف نگاره و رنگ‌های آن اشاره شده است. این نگاره‌ها اغلب جانوری (اژدها، شیر، پلنگ و...) یا عناصر طبیعی (خورشید و ماه) هستند. نگاره شیر بر روی درفش نسبت به سایر نگاره‌ها بسامد بالایی دارد، اما نگاره اژدها پراهمیت‌تر است، زیرا متعلق به درفش خاندان گرشاسپ است.

به نگاره ایزدان باستانی در درفش‌ها صریحاً جایی اشاره نشده، اما احتمالاً نگاره پرستار بر درفش بیژن نمادی از ایزدان اناهیتا است.

همه درفش‌های پهلوانان شاهنامه تک‌نگاره‌اند، اما در برخی متون از درفش‌های دونگاره نیز یاد شده است. اغلب درفش‌های دونگاره توصیف‌گر تفوق و چیرگی جانوری بر جانور دیگری است. برخی درفش‌ها جنبه موروثی دارند و در میان افراد خاندان‌های سرشناس دست به دست می‌گردند. در شاهنامه و متون پهلوانی درفش‌ها به رنگ‌های متعددی‌اند، اما رنگ سیاه مقبول‌ترین رنگ است و درفش شماری از پهلوانان بزرگ سیاه‌رنگ است.



## پی‌نوشت‌ها

۱. برخی پژوهشگران درباره علت گزینش نگاره‌های درفش پهلوانان دست به تحلیل‌هایی زده‌اند (نک. بیدمشکی، ۱۳۸۷: ۷۲-۶۶؛ علامی - شکیبی ممتاز، ۱۳۹۳: ۱۶۱-۱۸۱؛ نصرالهی - جنگلی، ۱۴۰۲: ۵۸۶-۵۹۵)، اما قانع‌کننده نیست.
۲. در یکی از روایات نقالی داستان رستم و سهراب نیز درفش کاویانی نزد رستم است (نک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۶۶)، اما در روایت دیگری از داستان رستم و سهراب کاووس در زیر درفش کاویان است نه رستم (شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۱۹۸۵). بر بنیاد روایتی گردی در یکی از نبردها نیز رستم درفش کاویانی را در اختیار دارد و دستور برافراختن آن را می‌دهد (نک. بزرونامه گردی، ۱۳۹۱: ۸۹).
۳. به روایت گزنفون در جنگ‌های دوران هخامنشی نیز همه سپاهیان به درفش پادشاه چشم داشتند و از آن مراقبت می‌کردند (گزنفون، ۱۳۸۳: ۶۴).
۴. در برخی متون تاریخی آمده که طاهریان نیز علم خوابانیدن را به فال بد می‌گرفتند و دروازه شهرها را چنان می‌ساختند که سوار با درفش بدون آن‌که آن را بخواباند عبور می‌کرد (نک. بختورتاش، ۱۳۸۷: ۱۷۰).
۵. یکی از پژوهشگران بر بنیاد برخی آثار تاریخی درفش کاویان را این گونه توصیف می‌کند که بخش‌هایی از گفته او نادرست است: «یک تکه چرم‌پاره مربعی که بر بالای یک نیزه نصب شده و نوک نیز از پشت آن از طرف بالا پیدا بوده و بر روی چرم که مزین به حریر و گوهر بوده شکل یک ستاره بوده مرکب از چهار پره و در مرکز آن دایره کوچکی و در فوق آن دایره کوچکی بوده و از طرف پایین آن چهار ریشه به رنگ‌های سرخ و زرد و بنفش آویخته بوده و نوک آن‌ها مزین به جواهرات بوده است» (مان، ۱۳۸۵: ۴).
۶. در یکی از طومارهای نقالی نیز به درفش ماه‌پیکر سپاه ایران که احتمالاً منظور آن درفش کاویانی است اشاره شده است (طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۶۴۷).
۷. در روایات نقالی نیز از بستن طلسم و یا خواندن اسم اعظم بر درفش برای نبرد با جاودوان یاد شده است. بر پایه روایتی زال بازوبند سحرگشای طهمورث را به درفش می‌بندد و جهانبخش راهی نبرد مازندران می‌کند (طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۸۶۷). در روایت دیگری آمده کیخسرو اسم اعظم را بر سر درفش خود بست و با آن توانست دژ بهمین را فتح کند (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۵۳۷).
۸. در برخی منابع از درفش اژدهاپیکر با تعبیر اژدهافش درفش یا اژدهای درفش یاد شده است (نک. اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۲۵۳ و ۲۹۸؛ من و رستم و گرز و افراسیاب، ۱۳۹۰: ۱۱۱؛ رزم‌نامه کنیزک، ۱۳۹۵: ۱۳۳ و ۱۳۸).
۹. بر پایه روایتی نقالی، پس از پیروزی گرشاسپ بر اژدها، معراج (پادشاه هند) درفشی از پوست آن اژدها که توسط کاوه ساخته شده بود به گرشاسپ هدیه داد (نک. شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۹۱۵).
۱۰. در روایات نقالی به درفش اژدهاپیکری که گرشاسپ از ضحاک هدیه می‌گیرد اشاره می‌شود بدون آن‌که از نگاره شیر آن یاد شود (نک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۱۸۱ و ۲۲۶).
۱۱. در طومارهای نقالی بارها به علم اژدهاپیکر گرشاسپ که در دست پهلوانان خاندانش است اشاره شده است (نک. طومار جامع نقالی شاهنامه، ۱۳۹۶: ۹۳؛ شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۱۷۸۳؛ طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۶۰؛ طومار کهن جهانگیرنامه، ۱۳۷۵: ۱۷۶ و ۲۵۷).
۱۲. شاید این روایت به تقلید از روایت پیروزی گرشاسپ بر اژدها و گرفتن درفش از ضحاک ساخته شده باشد.
۱۳. در شاهنامه در وصف افراسیاب چنین آمده است:

- درفشش سیاهست و خفتان سیاه  
همه روی آهن گرفته به زر  
از آهنش ساعد، وز آهن کلاه  
درفشی سیه بسته بر خودبر  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۳۴۷)
۱۴. در شاهنامه فولرس وصف این درفش به گونه‌ای است که نگاره شیر آن گرز و شمشیری نیز در دست‌های خود دارد:  
پسش باز گودرز کشواد بود  
درفش از پس پشت او شیر بود  
که گیتی برای وی آباد بود  
که چنگش به گرز و به شمشیر بود  
(فردوسی، ۱۸۷۸: ۲/۷۸۵)
۱۵. فرامرز حتی در نبرد هفت‌لشکر نیز هنگامی که از پدر قهر می‌کند و خود را کوهکش می‌نامد همچنان درفشی شیرپیکر به همراه دارد (نک. شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰۰: ۴۹۹).  
۱۶. در شاهنامه نگاره ببر بر درفش شیدوش به رنگ تیره است.  
۱۷. بر پایه گرشاسپ‌نامه درفش فغفور درای ماهچه طغری زرین بود (نک. اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۴۰۴).  
۱۸. در همایون‌نامه نیز نگاره درفش یکی از پهلوانان باز است (نک. زجاجی، ۱۳۸۶: ۲/۷۶۶).  
۱۹. در داستان کاموس کشانی هنگام گرفتاری ایرانیان در کوه همان، دیده‌بان به گودرز خبر آمدن سپاه ایران را می‌دهد و از دو درفش کرگ‌پیکر و ماه‌پیکر بدون نام بردن از دارنده آن‌ها یاد می‌کند:  
فراوان درفش از میان سپاه  
به پیش اندرون کرگ‌پیکر یکی  
برآمد به کردار تابنده‌ماه  
یکی ماه‌پیکر ز دور اندکی  
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۲/۵۵۱)
- آشکار نیست در بیت بالا درفش کرگ‌پیکر متعلق به زنگه شاوران است یا یکی دیگر از پهلوانان ایران.  
۲۰. اشاره به بیت زیر از شاهنامه است:  
چپ لشکرش جای رهام گرد  
به فرهاد خورشیدپیکر سپرد  
(همان: ۴/۱۰۹)
- اما آن‌گونه که خالقی مطلق نیز در یادداشت‌های شاهنامه متذکر شده است احتمالاً (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۲/۱۵۰)  
خورشیدپیکر در این‌جا توصیف اندام فرهاد باشد.  
۲۱. به گفته یکی از پژوهشگران «شاید بتوان گفت درفش ضحاک‌پیکر در این‌جا ریشه در اسطوره کهن اژی‌دهاک سه پوزه سه کله شش چشم دارد» (شاهنامه نقالان، ۱۳۸۶: ۱۴۱۶).  
۲۲. به روایت بهمن‌نامه درفش بهمن دارای ماهچه ماه زرین بود (نک. ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۳۸).

## فهرست منابع

- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۲). «نشانه‌های سرشت اساطیری افراسیاب در شاهنامه»، پژوهش‌های ادبی، سال ۱، شماره ۱، صص ۷-۳۶.
- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۴). «افراسیاب»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۴۷۳-۴۷۷.
- ابن خلدون. (۱۳۸۲). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن‌زُسته، احمد بن عمر. (۱۳۶۵). اعلاق النفیسة، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر.
- ابوریحان بیرونی. (۱۳۸۶). آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- اسدی طوسی. (۱۳۵۴). گرشاسپ‌نامه، به کوشش حبیب یغمایی، تهران: طهوری.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۴۸). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران: انجمن آثار ملی.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۴۰۲). «درفش پیروزان از یادگار زیران تا گزارش دقیقی و فردوسی»، گویش‌شناسی و فرهنگ عامه، دوره اول، سال اول، صص ۹-۳۷.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۴۰۴). «گاودرفش»، مجموعه مقالات ششمین همایش ملی زبانها و گویشهای ایرانی، به کوشش محمود جعفری دهقی، تهران: مرکز بزرگ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص ۱-۲۲.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم. (۱۳۶۹). فردوسی‌نامه، تهران: علمی.
- اوستا. (۱۳۸۴)، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ج ۲، تهران: مروارید.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). بهمن‌نامه، تصحیح رحیم عفیفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بختورتاش، نصرت‌الله. (۱۳۸۷). تاریخ پرچم ایران، تهران: بهجت.
- برزونامه. (۱۳۹۱). ترجمه منصور یاقوتی، تهران: ققنوس.
- بیدمشکی، مریم. (۱۳۸۷). «درنگی بر نشان‌های درفش پهلوانان شاهنامه»، کتاب ماه هنر، ش ۱۱۷، صص ۶۴-۷۳.
- ترجمه تفسیر طبری. (۲۵۳۶). تصحیح حبیب یغمایی، تهران: توس.
- تفضلی، احمد. (۱۳۸۰). «نماد قدرت و نشانه اقتدار»، ترجمه پیام ذکری، کتاب ماه هنر، شماره ۳۵ و ۳۶، صص ۱۳۰-۱۳۳.
- تهمتن‌نامه. (۱۴۰۱). تصحیح و تحقیق رضا غفوری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ثعالبی. (۱۳۲۸). شاهنامه ثعالبی، ترجمه محمود هدایت، تهران: مجلس.
- جنگنامه رستم و زنون. (۱۴۰۰). به کوشش آرش اکبری مفاخر، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

- جهادی حسینی، سید امیر. (۱۴۰۱). «درفش کاویانی، بirqی عادی یا رایتی ماورایی»، پژوهشنامه ادب حماسی، سال هجدهم، ش ۲، صص ۱۴۷-۱۶۶.
- حسن دوست، محمد. (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۵۴). «جای درفش (پیشاپیش یا در پس پشت؟)»، سخن، دوره ۲۴، ش ۱۰ و ۱۱، صص ۱۰۵۵-۱۰۶۴.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۲). «فرامرنامه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. شماره ۱۲۸-۱۲۹، صص ۸۵-۱۲۱.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۹). «تصحیف «درفش» به «درخت» در ترجمه تفسیری طبری»، کلک، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۶۷-۶۸.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). «ایران در گذشت روزگاران»، سخن‌های دیرینه، تهران: افکار.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۸) الف. «درفش پهلوانان و شاهان»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۸) ب. «درفش کاویانی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۹). یادداشت‌های شاه‌نامه، بخش سوم و چهارم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۶). «درفش کاویان»، شاه‌نامه و فرهنگ ایران، ترجمه فرهاد اصلانی- معصومه پورتنقی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۸). واج‌شناسی شاه‌نامه، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خوارزمی. (۱۳۶۲). مفاتیح‌العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی.
- خوسفی، ابن حسام. (۱۳۸۲). تازیان‌نامه پارسی، به کوشش حمیدالله مرادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- داستان تور بن جهانگیر. (۱۴۰۴). تصحیح رضا غفوری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، (زیرچاپ).
- داستان کک کوه‌زاد. (۱۳۸۲). به اهتمام سید محمد دبیرسیاقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دیویس، دیک. (۱۳۹۶). حماسه و نافرمانی، ترجمه سهراب طاووسی، تهران: ققنوس.



- رزم‌نامه کبیزک. (۱۳۹۵). به کوشش آرش اکبری مفاخر، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- زجاجی. (۱۳۸۶). همایون‌نامه، به کوشش علی پیرنیا، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- زجاجی. (۱۳۹۱). همایون‌نامه، به کوشش علی پیرنیا، تهران: میراث مکتوب.
- زرین‌قبانامه. (۱۳۹۳). تصحیح سجاد آیدنلو، تهران: سخن.
- سام‌نامه. (۱۳۹۲)، تصحیح وحید رویانی، تهران: میراث مکتوب.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). «سلاح مخصوص پهلوان در روایات حماسی هندو اروپایی»، سایه‌های شکارشده، تهران: طهوری.
- شاپور شهپازی، علی‌رضا. (۱۴۰۳). «درفش‌های ایران»، ترجمه یاسمن وحید بیکران، نشریه انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه ارومیه، سال ۱، ش ۱، صص ۸۰-۹۷.
- شاهنامه نقالان. (۱۳۹۶). طومار مرشد عباس زیریری اصفهانی، ویرایش جلیل دوستخواه، تهران: ققنوس.
- شاهنامه هفت‌لشکر. (۱۴۰۰). تصحیح محمد جعفری (قنوتی) - زهرا محمدحسینی صغیری، تهران: خاموش.
- شبرنگ‌نامه. (۱۳۹۵). به کوشش ابوالفضل خطیبی - گابریله وان دن برگ، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- شهرمدان، رشید. (۱۳۵۴). «درفش کاویانی، پرچم شاهنشاهی ایران باستان»، بررسی‌های تاریخی، سال ۱۰، ش ۱، صص ۲۵۱-۲۷۲.
- ربیع. (۱۴۰۳). علی‌نامه، تصحیح رضا بیات - ابوالفضل غلامی، تهران: میراث مکتوب - اطلاعات.
- رستم‌نامه. (۱۳۸۷). تصحیح محمد بهشتی، تهران: پیری.
- رضایی دشت‌ارژنه، محمود. (۱۳۹۲). «جایگاه درفش کاویانی در شاهنامه فردوسی»، متن‌پژوهی، شماره ۵۵، صص ۵-۲۰.
- رواقی، علی. (۱۳۸۱). ذیل فرهنگ‌های فارسی، تهران: هرمس.
- شهریوی، سعید. (۱۳۹۲). «نگاهی دیگر به ناسازواری میان ازدهاکشی رستم و ازدهاپیکری درفش وی»، شعرپژوهی، دوره ۵، شماره ۳، صص ۱۱۹-۱۴۴.
- صدیقیان، مهین‌دخت. (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیری - حماسی ایران، جلد ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- طومار جامع نقالی شاه‌نامه. (۱۳۹۶). تصحیح فرزاد قائمی، مشهد: به‌نشر.

- طومار شاه‌نامهٔ فردوسی. (۱۳۸۱). به کوشش هاشمی، احمد - سعیدی، سید مصطفی، تهران: خوش‌نگار.
- طومار کهن جهانگیرنامه. (۱۳۷۵). به کوشش جمشید صداقت‌نژاد، تهران: نیما.
- طومار کهن شاه‌نامهٔ فردوسی. (۱۳۹۰). به کوشش جمشید صداقت‌نژاد، تهران: دنیای کتاب.
- طومار نقالی شاه‌نامه. (۱۳۹۱). به کوشش سجاد آیدنلو، تهران: به‌نگار.
- علامی، ذوالفقار - شکیبی ممتاز، نسرین. (۱۳۹۳). «نشان‌وارگی درفش شاهان و پهلوانان در شاه‌نامه»، زبان و ادب فارسی، سال ۲۲، ش ۷۷، صص ۱۵۵-۱۸۶.
- فرامرنامهٔ بزرگ. (۱۳۹۴). به کوشش ماریولین فان زوتفن - ابوالفضل خطیبی، تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۱۲). شاه‌نامهٔ فردوسی، تصحیح محمد رمضان، تهران: کلالهٔ خاور.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۵۳). شاه‌نامهٔ فردوسی، تصحیح ژول مول، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). شاه‌نامهٔ فردوسی، چاپ عکسی از روی نسخهٔ خطی کتابخانهٔ بریتانیا به شماره Add.21,103، تهران: طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاه‌نامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، (جلد ششم تصحیح محمود امیدسالار، جلد هفتم تصحیح ابوالفضل خطیبی) تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). شاه‌نامهٔ فردوسی، ویرایش فریدون جنیدی، تهران: بلخ.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۸۲۹). شاه‌نامهٔ فردوسی، تصحیح تورنر ماکان، کلکته.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۸۷۸). شاه‌نامه، تصحیح فولرس، لیدن: بریل.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۵). شاه‌نامه، تصحیح ر، علی‌یف و دیگران (چاپ مسکو)، مسکو: دانش (شعبهٔ خاور).
- کتاب گرشاسپ. (۱۴۰۱). به کوشش فرزاد قائمی - جلال الدین گرگیچ، تهران: سخن.
- کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۸۷). کاوه آهنگر و درفش کاویانی، ترجمهٔ منیژه احدزادگان آهنی، تهران: طهوری.
- کوسج، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). برزنامهٔ کهن، تصحیح اکبر نحوی، تهران: میراث مکتوب.
- کویاجی، جهانگیر. (۱۳۷۱). پژوهش‌هایی در شاه‌نامه، گزارش جلیل دوستخواه، بی‌جا: زنده‌رود.
- گزنفون. (۱۳۸۰). کورش‌نامه، ترجمهٔ رضا مشایخی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گزنفون. (بی‌تا). بازگشت ده هزار یونانی، جفری هاوس هولد، ترجمهٔ منوچهر امینی، تهران: امیرکبیر - نیل.



- مان، اسکار. (۱۲۸۵). «کاوه و درفش کاویانی»، کاوه، شماره ۱، صص ۳-۴.
- متینی، جلال. (۱۳۶۹). «شاهنامه و شریعت»، ایران‌شناسی، شماره ۶، صص ۳۷۹-۳۹۹.
- مختاری. (۱۳۹۷). شهریارنامه، تصحیح رضا غفوری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۸۲). مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مشکین‌نامه. (۱۳۸۶)، طومار حسین بابا مشکین، به اهتمام داوود فتح‌علی بیگی، تهران: نمایش.
- مقدسی. محمدبن طاهر. (۱۳۸۶). آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- من و رستم و گرز و افراسیاب. (۱۳۹۰). سیدحسین میرکاظمی، گرگان: آژینه.
- نصراله‌ی، یدالله- جنگلی، عاطفه. (۱۴۰۲). «تحلیل اساطیری- روان‌شناختی رنگ و نقوش درفش‌ها در شاهنامه»، تفسیر و تحلیل متون زبان و ادب فارسی (دهخدا)، دوره ۱۵، ش ۵۸، صص ۵۷۸-۶۰۰.

- هدایت، رضاقلی‌خان. (بی‌تا). فرهنگ انجمن آرای ناصری، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- هفت‌لشکر. (۱۳۷۷)، تصحیح مهران افشاری - مهدی مدائنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- هفت منظومه حماسی. (۱۳۹۴). تصحیح رضا غفوری، تهران: میراث مکتوب.
- سینا. (۱۳۸۰)، گزارش ابراهیم پورداوود، تهران: اساطیر.
- پشت‌ها. (۱۳۷۷). تفسیر و تالیف ابراهیم پورداوود، تهران: اساطیر.
- Bartholomae, Christian. (1904). *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg. K. J.Trübner Collection: americana; Book from the collections of: University of Michigan.

## References

- Aydenloo, Sajjad. (2003). "Signs of Afrasiab's mythological nature in the Shahnameh". *Literary Studies*, Vol. 1, No. 1, pp. 7-36.
- Aydanloo, Sajjad. (2005). "Afrasiab", *Encyclopedia of Persian Language and Literature*, (Vol. 1, pp. 473-477). Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Ibn Khaldun. (2003). *Muqaddimah*. trans. Mohammad Parvin Gonabadi, Tehran: Elmi va Farhangi.
- Ibn Rusteh, Ahmad ibn Umar. (1986). *AlAlaq alNafiseh*, trans. and annotated by Hossein Qarahchanlou, Tehran: Amirkabir.
- AbuReyhan Biruni. (2007). *Athar al-Baqiyah*, trans. Akbar Danaseresht, Tehran: Amirkabir.

- 
- Asadi Tusi. (1975). *Garshaspsnamah* Ed. Habib Yaghmaee, Tehran: Tahouri.
  - Eslami Nodoushan, Mohammad Ali. (1969). *The Life and Death of Heroes in the Shahnameh*. Tehran: Anjoman e Āsār e Melli.
  - Akbari Mafakher, Arash. (2023). “The Kayanian Banner (Drafsh-e Piroozan) from the *Yadegar-e Zariran* to the Accounts of Dehghani and Ferdowsi.” *Dialectology and Folklore*, Vol. 1, No. 1, pp. 9–37.
  - Akbari Mafakher, Arash. (2025) “Gāvdrash”, *In Proceedings of the Sixth National Conference on Iranian Languages and Dialects*. Ed. Mahmoud Jafari Dehghi, pp. 1–22. Tehran: The Great Center for the Islamic Encyclopedia.
  - Enjavi Shirazi, Seyyed Abolqasem (1984). *Ferdowsi Nameh*. Tehran: Elmi.
  - *Avesta*. (2000). Reported and researched by Jalil Doostkhah. Tehran: Morvari.
  - Iranshah ibn AbilKhayr . (1991). *Bahman Nameh*. Ed. Rahim Afifi . Tehran: Elmi va Farhangi.
  - Bakhtvartash, Nosratollah. (2008). *The History of the Iranian Flag*. Tehran: Behjat.
  - Borznameh (2012) trans. Mansour Yaghoti, Tehran: Qoqnoos.
  - Bidmeshki, Maryam. (2008). “A Study on the Symbols of the Heroes’ Banners in the Shahnameh.” *Ketab-e Mah-e Honar*, No. 117, pp. 64–73.
  - *Interpretive Translation of al-Tabari’s Tafsir*. (1977/1978). Ed. Habib Yaghmaee. Tehran: Toos.
  - Tafazzoli, Ahmad. (2001). “Symbol of Power and Sign of Authority.” trans. Payam Zekri, *Ketabe Mahe Honar*, Nos. 35–36, pp. 130–133.
  - *Tahamtan namah*. (2022). Edited and Researched by Reza Ghafoori. Tehran: Bonyad-e Mowqufat-e Dr. Mahmoud Afshar.
  - Thaālibi. (1949). *The Shahnameh of Tha’ālibi*. trans. Mahmoud Hedayat, Tehran: Majles.
  - *Jangnameh-ye Rostam va Zanon*. (2021). Ed. Arash Akbari Mafakher, Tehran: Bonyad-e Mowqufat-e Dr. Mahmoud Afshar.
  - Jahadi Hosseini, Seyyed Amir. (2022). “The Kaviani Banner: An Ordinary Flag or a Supernatural one?”, *Research in Epic Literature*,

Vol. 18, No. 2, pp. 147–166.

- Hassandoust, Mohammad. (2014/2015). *The Etymological Dictionary of the Persian Language*, Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Khaleghi Motlagh, Jalal. (1975). “The Place of the Banner (At the Forefront or in the Rear?).” *Sokhan*, Vol. 24, Nos. 10–11, pp. 1055–1064.
- Khleghi Motlagh, Jalal. (1983) Faramarz Nameh, Faculty of Humanities Journal. Tabriz. No. 128,129. pp 85-121.
- Khaleghi Motlagh, Jalal. (1990). “The misprinting of ‘Derfash’ to ‘Derakht’ in the Interpretive Translation of Tabari.” *Kelk*, Nos. 11–12, pp. 67–68.
- Khaleghi Motlagh, Jalal. (2007). “Iran Through the Ages.” *Ancient Sayings*. Tehran: Afkar.
- Khaleghi Motlagh, Jalal. (2009) A. “The Banners of Heroes and Kings”, *Encyclopedia of Persian Language and Literature*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Khaleghi Motlagh, Jalal. (2009) B. “The Kaviani Banner”, *Encyclopedia of Persian Language and Literature*, Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Khaleghi Motlagh, Jalal. (2010). *Notes on the Shahnameh*, Parts Three and Four, Tehran: The Great Center of the Islamic Encyclopedia.
- Khaleghi Motlagh, Jalal. (2017). “Derafsh e Kavian”, *Shahnameh and Iranian Culture*, trans. Farhad Aslani & Masoumeh Pourtaghi. Tehran: Bonyad-e Mowqoufat-e Dr. Mahmoud Afshar.
- Khaleghi Motlagh, Jalal. (2019). *Phonology of the Shahnameh*. Tehran: Bonyad-e Mowqoufat-e Dr. Mahmoud Afshar.
- Kharazmi. (1983). *Mafatih al-Ulum*, trans. Hossein Khadiv jam. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Khusfi, Ibn Hussam. (2003). *Taziyan-nameh-ye Parsi*, Ed. Hamidollah Moradi. Tehran: Markaze Nashre Daneshgahi.
- Dekhoda, Ali Akbar. (1998). *Persian Dictionary*, Tehran: University of Tehran.
- *Dastan-e Tour ben Jahangir*. (2026). Ed. Reza Ghafoori. Tehran: Bonyad-e Mowqoufat-e Dr. Mahmoud Afshar.

- 
- *Dastan-e Kak-e Kuhzad*. (2003). Ed. Seyyed Mohammad DabirSiaqi. Tehran: The Society of Cultural Heritage and Works.
  - Davis, Dick (2017). *Epic and Outlaw*. trans. Sohrab Tavousi. Tehran: Qoqnoos.
  - Rabi. (2024). *Ali-nameh*. Ed. Reza Bayat & Abolfazl Gholami. Tehran: Miras-e Maktoob – Ettelaat.
  - *Razmnamehye Kanizak*. (2016/2017). Ed. Arash Akbari Mafakher. Tehran: The Great Center of the Islamic Encyclopedia.
  - *Rostamnameh*. (2008). Ed. Mohammad Beheshti, Tehran: Piri.
  - Rezaee Dasht e Arzhaneh, Mahmoud. (2013). “The Position of the Kavian Banner in Ferdowsi’s *Shahnameh*.” *Text Research*, No. 55, 5–20.
  - Ravaghi, Ali. (2002). *Supplement to Persian Dictionaries*. Tehran: Hermes.
  - Zojjaji. (2007). *Homayun Nameh*. Ed. Ali Pirniya. Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
  - Zojjaji. (2012). *Homayunnameh*. Ed. Ali Pirniya. Tehran: Mirathe Maktoub.
  - *ZarrinQabanameh*. (2014). Ed. Sajjad Aydenloo. Tehran: Sokhan.
  - *Samnameh*. (2013). Ed. Vahid Ruyani, Tehran: Miras-e Maktub.
  - Sarkarati, Bahman. (2006). “The Hero’s Specific Weapon in Indo-European Epic Narratives.” In *Sayeha-ye Shekarshodeh*[The Hunted Shadows]. Tehran: Tahoori.
  - Shapurshahbazi, Alireza. (2024). “The Banners of Iran.” trans. Yasaman Vahid Bikaran. *Journal of the Scientific Association of the History Department of Urmia University, Vol. 1, No. 1, pp. 80–97*.
  - *Shahnameh-ye Naqqalan*. (2017). Scroll of Morshed Abbas Zariri Isfahani. Ed. Jalil Doustkhah. Tehran: Qoqnoos.
  - *Shahnameh-ye Haft-Lashkar*. (2021/2022). Ed. Mohammad Jafari (Qanavati) & Zahra Mohammadhassani Soghiri. Tehran: Khamush.
  - *Shabrangnameh*. (2016). Ed. Abolfazl Khatibi & Gabrielle van den Berg. Tehran: Bonyad-e Mowqfat-e Dr. Mahmoud Afshar.
  - Shahmardan, Rashid. (1975). “The Kavian Banner, the Standard of Ancient Iranian Kingship.” *Historical Reviews*, Y. 10. No. 1, 251–272.



- 
- Shahrouee, Saeed. (2013). "Another Look at the Inconsistency Between Rostam's Dragon-Slaying and the Dragon-Emblem of His Banner." *Poetry Research*, Vol. 5, No. 3, pp. 119-144.
  - Seddiqiyān, MahinDokht. (2007). *Mythological-Epic Culture of Iran*, Vol. 1. Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies.
  - Tabari, Mohammad ibn Jarir. (1996). *Tarikhe Tabari*. trans. Abolghasem Payandeh. Tehran: Asatir.
  - *Tumare Jamee Naqqaliye Shahnameh* (2017). Ed. Farzad Ghaemi. Mashhad: Behnashr.
  - *Toumare Shahnamehye Ferdowsi*. (2002). Ed. S.M. Saeedi and H. A. Hashemi. Tehran: Khosh Negar.
  - *Tumare Kohane Jahangirnameh* (1996). By Jamshid SedaqatNezhad, Tehran: Nima.
  - *Tumare Kohane Shahnameh* (2011) By Jamshid Sedaqat Nezhad, Tehran: Donyaye Ketab.
  - *Toumare Naqqalie Shahnameh* (2012). by Sajjad Aydenloo, Tehran: Beh-Negar.
  - Allami, Zulfīqar & Shakibi Mumtaz, Nasrin. (2014). "The Semiotics of the Banner of Kings and Heroes in the Shah-nameh". *Persian Language and Literature*. Vol. 22, No. 77, pp. 155-186.
  - *The Great Faramarzneah*. (2015). Ed. Marjolijn van Zutphen & Abolfazl Khatibi. Tehran: Sokhan.
  - Ferdowsi, Abolqasem. (1933). *Ferdowsi's Shahnameh*, Corrected by Mohammad Ramazani. Tehran: Kalale-ye Khavar.
  - Ferdowsi, Abolqasem. (1974). *Ferdowsi's Shahnameh*, Corrected by Jules Mohl. Tehran: Sherkate Sahamiye Ketabhaye Jibi .
  - Ferdowsi, Abolqasem. (2005). *Ferdowsi's Shahnameh*, Photographic facsimile of the manuscript (Add. 21,103) held in the British Library. Tehran: Talaye.
  - Ferdowsi, Abolqasem. (2007). *Shahnameh*. Corrected and Ed. Jalal Khaleqi Motlaq (Vol. 6 corrected by Mahmud Omid-Salar, Vol. 7 corrected by Abolfazl Khatibi). Tehran: The Centre for the Great Islamic Encyclopedia (CGEI).
  - Ferdowsi, Abolqasem. (2008). *Ferdowsi's Shahnameh*. Ed. Fereydu Joneidi. Tehran: Balkh.

- 
- Ferdowsi, Abolqasem. (1829). *Ferdowsi's Shahnameh*. Corrected and Ed. Turner Macan. Calcutta (Kolkata).
  - Ferdowsi, Abolqasem. (1878). *Shahnameh*. Corrected and Ed. J. A. Vullers. Leiden: Brill.
  - Ferdowsi, Abolqasem. (1965). *Shahnameh*. Corrected and Ed. R. Aliyev et al. (Moscow Print). Moscow: Danesh (Oriental Branch).
  - *The Book of Garshasp*. (2022). Ed. Farzad Qaemi - Jalaloddin Gorgij, Tehran: Sokhan.
  - Christensen, Arthur. (2008). *Kaveh the Blacksmith and the Kavian Banner*, Trans. Manijeh Ahadzadegan Ahani, Tehran: Tahouri.
  - Kusaj, Shamsoddin Mohammad. (2008). Borzu Namehye Kohan. Corrected and Ed. Akbar Nahvi. Tehran: Miras-e Maktub.
  - Kouyaji, Jahangir. (1992). Research on the Shahnameh trans. Jalil Dustkhah. Beja: Zende-Rud.
  - Xenophon. (2001). *Cyropaedia*. trans. Reza Mashayekhi. Tehran: Elmi va Farhangi.
  - Xenophon. (n.d.). *Anabasis*, trans. Manouchehr Amini. Tehran: Amirkabir-Nil.
  - Mann, Oscar. (1906). "Kaveh va Derfash-e Kavian", *Kaveh*, No .1, pp. 3–4.
  - Matini, Jalal. (1990). "The book of kings and religion", *Iran Shenasi*, No. 6, pp. 379–399.
  - Mokhtari. (2018). *Shahriyarnameh*, Ed. Reza Ghafouri, Tehran: Bonyad-e Movaqoufat-e Dr. Mahmoud Afshar.
  - Masudi, Ali ibn Husayn. (2003). *Miriuj al-Dhahab*, trans. Abolqasem Payandeh. Tehran: Elmi va Farhangi.
  - *Meshkin nameh*. (2007). Ed. Davoud Fath ali Beigi. Tehran: Nemayesh.
  - Moqaddasi, Muhammad ibn Taher. (2007) Creation and History. trans. Mohammadreza Shafiei Kadkani. Tehran: Agah.
  - *Man o Rostam o Gorz o Afrasiab*. (2011). By Seyyed Hossein Mirkazemi, Gorgan: Azhineh.
  - Nasrollahi, Yadollah & Jangali, Atefeh. (2023). "Mythological-Psychological Analysis of Colors and Emblems on Banners in the Shahnameh", *Interpretation and Analysis of Texts of Persian Language*

- 
- and Literature* (Dehkhoda)], Vol. 15, No. 58, pp. 578–600.
- Hedayat, Reza QoliKhan. (n.d). *Farhange Anjuman Araye Naseri*. Tehran: Ketabforoushie Eslamieh.
  - Haft Lashkar. (1998). Edited and explained by Mehran Afshari and Mehdi Madaini. Tehran: Institute of the Humanities and Cultural Studies
  - *Seven Epic Poems*. (2015). Ed. Reza Ghafouri, Tehran: Miras-e Maktub.
  - *Yasna*. (2001). Report by Ebrahim Pourdavoud. Tehran: Asatir.
  - *Yashtha*. (1998). Interpretation and Compilation by Ebrahim Pourdavoud. Tehran: Asatir.